

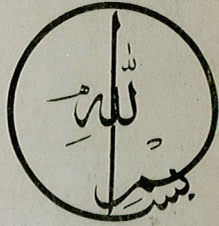
گفتار

درباره

حکومت علو



نزدان انصاری علی‌نژاد



گفتار شماره ۲۷

حزب جمهوری اسلامی

۵۰ ریال

نام کتاب: گفتاری درباره حکومت علوی

نام سخنران: استاد سیدعلی خامنه‌ای

تیراژ: ۱۰۰۰۰

چاپ اول: مرداد ماه ۱۳۶۰

مرکز پخش: دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی

سخنرانی
حجة الاسلام سيدعلی خامنه‌ای ۵ مرداد ۱۳۵۹ در مسجد
دارالاسلام تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

قال اميرالمومنين عليه السلام ، فما راعني الا والناس
كعرف الضبع الي ، ينثالون علي من كل جانب ، حتي لقد
وطي الحسنان ، و شق عطفاي ، مجتمعين حولي كربيضه لغنم . . .
لالقيت حبلها علي غاربها ، ولسقيت اخرها بكاس اولها ، و
لالفيتم دنياكم هذه از هد عندي من عطفه عنز . (۱)

این شبها بطور طبیعی متناسب با یاد و ذکر امیرمؤمنان
است . حقیقت این است که ما امروز باید از سیره زندگی این
معلمان بشروا این امامان بحق و از گفته‌های راهگشا و راهنمای
آنان درس زندگی و اخلاص ، درس مجاهدت برای عالمگیر
کردن عدل اسلام را بیاموزیم . زیرا همه این بزرگواران فداکار
در این راه زیستند و در این راه به شهادت رسیدند .

علی و نهج البلاغه :

باید پرتوی بر نهج البلاغه بیفتد که شما شیعیان و پیروان

(۱) نهج البلاغه خطبه شششنبه

بسمه تعالی

کتاب حاضر مجموعه‌ی سه سخنرانی از امام جمعه تهران
حجة الاسلام سید علی خامنه‌ای است که بترتیب زیر ایراد
شده است :

۱- ۵ مرداد ماه ۱۳۵۹- مسجد دارالاسلام . تهران

۲- ۱۰ مرداد ماه ۱۳۵۹- حسینیه بنی فاطمه . تهران

۳- رمضان ۱۴۰۰- مرداد ماه ۱۳۵۹ سخن مطهر حضرت

علی بن موسی الرضا علیه السلام . مشهد

و طرفداران علی بدانید که نهج‌البلاغه چیست، ودل خود را فقط بنام قرآن و نهج‌البلاغه خوش نکنید. چنین نباشد که بعضی از غفلت و جهالت ما استفاده کنند و بنام قرآن و نهج‌البلاغه بافته‌ها و اندوخته‌های ذهنی خود را در مغز ما بریزند. و آنطور نباشد که عناصر تحت تاثیر فرهنگ غربی، بجای آنکه به این اثر انسانی و اجتماعی و تاریخی و هنری توجه کنند، به نوشته‌ها و گفته‌ها و اندوخته‌های ذهنی دیگران بپردازند. خلاصه اگر ما اندکی با نهج‌البلاغه آشنا شویم و راه خود را به سوی این کتاب باز کنیم، راه سوء استفاده دشمنهای کوچک و خرد و ریزی که در داخل هستند و نیز راه استفاده دشمنهای بزرگ جنایتکاری که از غفلت ما و از دوری ما از اسلام همیشه استفاده کرده‌اند بسته خواهد شد.

نهج‌البلاغه مجموعه سخنرانی‌های امیرمؤمنان است، مجموعه خطابه‌ها، چقدر این خطابه‌ها پر مغز است که از زمان تدوین این کتاب تا امروز صدها کتاب درباره این سخنرانی‌ها و در شرح آنها و در بیان مسائل آنها نوشته شده است. و شما ملاحظه کنید که این سخنرانی‌های سطح بالا که علمای بزرگ، متفکران نیرومند، از شیعه و سنی در حاشیه آن و در شرح آن سخنوری کرده‌اند در کجا ادا می‌شد؟ در مسجد کوفه، چه زمانی؟ میانه سالهای سی و پنجم و چهل هجری، یعنی هزار و

سیصد و شصت سال قبل، سطح فرهنگ و اندیشه مردمی که در جامعه اسلامی آنروز زندگی میکردند آنچنان بالا بود که وقتی علی ابن ابیطالب این سخنان عمیق و پرمغز را در منبر ادا میکرد زن و مرد و کوچک و بزرگ سخن علی را میفهمیدند. چون اگر نمی فهمیدند و برایشان رمز بود، گنگ بود، ابهام داشت بقیما" علی سخن دیگری را برای آنها بیان میکرد، پس می فهمیدند. ما از اینجا به نکته‌ای پی می‌بریم و آن این است که سطح درک و شعور یک جامعه به کلاس و دانشگاه و آکادمی نیست. منفجر شدن چشمه استعداد انسانها بخواندن و نوشتن نیست.

پیامبر خدا وقتی پدر و مادر و عمار یعنی یاسر و سمیه بیسواد بی فرهنگ را آنقدر بالا آورد که حاضر شدند در راه یک آرمان جان شیرین خود را بدهند، آنهم با آن وضع فجیع، برای بالا آوردن اندیشه این دو انسان بدوی بیسواد پیغمبر کلاس درسی درست نکرد. پیغمبر دانشگاه درست نکرد. به آنها دانش‌های گوناگون زمان را نیاموخت، پیغمبر چه کرد؟ پیغمبر روح اندیشه انسانی را، آن وجدان انسانی را در اینها زنده کرد. (روح همه اندیشه‌های انسان وجدان اوست) چشم آنها را باز کرد، با اینکه سواد خواندن و نوشتن نداشتند حکیم شدند، (حکیم = دارای حکمت) یعنی انسانهایی شدند که حقیقتهای عالم برای آنها آشکار شد. آنها اگر می فهمیدند

که باید به انسانها نیکی کرد اینرا از کتاب نیاموخته بودند بلکه فهمیده بودند و نوشیده بودند. *واتیناه لقمان الحکمه* وقتی از لقمان تعریف می کند، می گوید حکمت رابه او داده - ایم، و قرآن را با حکمت همراه می کند و آنرا جزو رسالت و سوغاتی پیامبر و ره آورد بعثت رسول الله معرفی می کند.

پس همانطور که می بینید سطح فرهنگ جامعه علوی بالاست و در آن حدی است که نهج البلاغه را می فهمد.

اسلام سرچشمه دانش تجربی و مادی

شما تعجب نخواهید کرد در صورتی که بدانید بعد از دوسه قرن سرچشمه های دانش تجربی و دانش مادی از همین جامعه منفجر شد و باز شد. رنسانس اروپا محصول و مولود همین حرکت وجدان علمی در جامعه اسلامی بود. هر جا که فرهنگ اسلام یعنی فرهنگ انقلاب، چون اسلام منهای انقلاب چیزی نیست، اسلام منهای یک دگرگونی بنیادین در فرهنگ، در روح، در مغز، در اخلاق، در اندیشه و عمل، در جامعه، در سیاست، در اقتصاد چیزی نیست، انقلاب یعنی این. انقلاب به معنی زد و خورد نیست که بعضی وحشت می کنند. اگر گفته شود اسلام یعنی انقلاب، انقلاب یعنی دگرگونی همه بنیانهای ریشه دار زندگی انسان. و امروز جامعه ما در حالت ولادت یک انقلاب است و نه پس از بار آمدن و بثمر رسیدن آن.

همانطور که امام بارها گفتند ما در حال انقلابیم، نه پس از انقلاب. اسلام در هر کجا فرهنگش به این معنا حکومت کند یعنی در جامعه به معنی انقلاب بکار رود سرچشمه های اندیشه و فرهنگ و مهارت و تخصص و علم و تجربه جوشان می شود.

امروز به ما نگوئید که شما بر اسلام تکیه می کنید، روی تقوی و ایمان تکیه می کنید، در این صورت مملکت با ضعف متخصص و کمبود متخصص روبرو می شود. نه؛ اینطور نمی شود، این تجربه تاریخی را ما در سیزده قرن تاریخ اسلام دیدیم. آنروز که اسلام انقلابی وجود داشت تخصصها را بدنبال خود آورد. سر این مسئله فریادها زدیم. هنوز که هنوز است می بینیم این ایمان به ایمان، ایمان به تقوی، ایمان بپارسائی و راستگویی و امانت از نظر بعضی از کسانی که امروز جامعه ما نیاز دارد که آنها این ایمان را داشته باشند روشن و ثابت نیست. آنجا که ایمان می آید درس خواندن نیز دارای هدف می شود. آنجا که ایمان انقلابی و تقوا و وجدان انقلابی بر روح و ذهن انسانها حاکم می شود دانشگاه هم به معنای واقعی دانشگاه می شود آنجا است که هر کلمه علمی که یک نفر زود می گیرد، میدانند که چرا می خواهد و چرا می خواند و آن عمل را در راهش بکار خواهد برد.

جوان دانشجوی غیر انقلابی درس می خواند تا پول

بگیرد. اگر توانست پول بگیرد و درس نخواند، پول را می‌گیرد و درس را نمی‌خواند و اگر متخصص شد، اگر توانست که بدون بکار گرفتن تخصص خود پول بگیرد، تخصص خود را بکار نمی‌گیرد، بیمار را شفافی دهد و ابتکار خود را بکار نمی‌اندازد تلاش نمی‌کند تا راههای تازه‌ای در مقابل جامعه خود و مردم خود بگشاید، پیش خود فکر می‌کند که چرا بیخود زحمت بکشد، چرا کشفیات جدید علمی را ببیند! چرا طبابت مادران را بعد از گذشت دهها سال از تاسیس دانشکده پزشکی هنوز در آن حدی است که بیمارهایی که اندکی صعب‌العلاج است در ایران قابل علاج نیست چرا؟ مگر ما چه کم داریم؟ آیا استعداد ما کم است؟! آیا ما ایرانیان بی‌استعداد هستیم؟! دشمن سعی می‌کند به ما اینطور بیاوراند که ما بی‌استعداد هستیم. این مردم بی‌استعدادند؟!!

بی‌انصاف هستند کسانیکه نسبت به این آتشفشانهای جوشنده استعداد اینطور اهانت می‌کنند. نه‌خیر، بی‌استعداد نیستند، چرا علت چیست؟ علت این است که در گذشته فرهنگ دانشگاهی ما یاد می‌داد که درس و مدرک و تخصص و مطب و شغل همه و همه را در خدمت پول درآوریم، وقتی در خدمت پول شد انسان فقط در فکر این است که چطور می‌شود پول درآورد. اگر مطب دکنتر در پائین شهر درآمد کمتری دارد دکنترها مطب خود را در بالای شهر باز می‌کنند و فکر می‌کنند که

آنجا هم می‌توانند حق ویزیت بیشتری دریافت کنند، هم عنوان بالاتری بدست آورند.

اما فرهنگ اسلامی وقتی حاکم شد اینطور نیست. وقتی انسان با هدف درس خواند و طبیب شد، از تمام امکاناتش استفاده می‌کند تا راه تازه‌ای باز کند، دردی را بشناسد، درمانی را دریابد، فرهنگ انقلابی اسلامی دارای چنین خصوصیتی است. من میدانم و مثل چراغ برایم روشن است که من و شما اگر بتوانیم انقلابمان را در این جامعه حفظ کنیم یقیناً و قطعاً فردا نیازمند تخصص‌های خارجی نخواهد بود. بلکه خود صادر کننده تخصص خواهد بود. و اگر من و شما انقلابمان را که بر پایه تقوی و ایمان نتوانیم نگهداریم باید پنجاه سال دیگر هم دستمان دراز باشد به در یوزه‌گی تخصص‌های بیگانگان و مصرف کردن ته مانده سفره ننگین دشمنان.

دوای آزمایشی را برای ما بفرستند، دوای از اثر افتاده را، دوای نامتناسب با این آب و خاک را، البته من پزشکی و دارو درمان را مثال زدم، تمام رشته‌های دانش، چه دانش تجربی، چه دانش انسانی و حتی دانش دین و از این قبیل. در زیر سایه اسلام تمام دانش‌هایی که در یک جامعه ممکن است وجود داشته باشد و باید وجود داشته باشد شکوفا می‌شود. لغت و ادبیات عرب هم شکفته می‌شود. فقط طب و هندسه و شیمی و سایر دانش‌های تجربی نبود؛ اینها را برای

چه گفتم، این تفسیر به چه مناسبت بود؟ به این خاطر بود که اگر می بینید سخن امیرالمؤمنین در آن روزگار، در آن جو، در آن دنیا که دنیای جهالت و تاریکی بود آنچنان میدرخشید که همه مرد و زن، کوچک و بزرگ که در آنجا زندگی می کنند، وقتی آن سخنان را می شنوند بقدر فهم خود درک می کنند. در حالیکه قرنها بعد از آن دانشمندان و بزرگان و اندیشمندان شرح این کلمات را نوشتند. به این دلیل است که آنروز در جامعه انقلاب بود و هر روزیکه انقلاب در جامعه باشد قضیه همین است. پس اینها خطابه های امیرالمؤمنین بود. این خطابه ها زیادتر است از خطابه هایی که امروز شما در نهج البلاغه می بینید.

خوشبختانه امروز شاید چند برابر خطابه های نهج البلاغه در اختیار ماست، منتهی نهج البلاغه نوشته تدوین شده مرحوم سید رضی در دست است که بخش برگزیده این کلمات است. باب المختار من خطب امیرالمؤمنین.

حال سید رضی این برگزیده ها را از چه دیدی نگاه کرده؛ آیا از دید اجتماعی؟ متأسفانه نه، آیا از دید فلسفی، متأسفانه نه، بیشترین نقطه نظر و تکیه سید رضی بر زیبایی های هنری است. لذا می گوید " نهج البلاغه ". راه شیواگوئی. بلاغت یعنی گفتار شیوا. در حالیکه امیرالمؤمنین همه مسائل اسلامی را در این خطبه ها بحث کرده اند.

من در اینجا چند رشته از این مسائل را می شمارم و بعد نتیجه گیری می کنم.

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه از:

توحید

نبوت

امامت

قیامت و معاد

قدرت خدا

و در باره مسائل اعتقادی، بحث های مفصل کرده اند که اگر اندیشمندان فقط به ترجمه (منتهی ترجمه درست) و توضیح مختصر همین مطالب بپردازند، حقایق بسیاری از ایدئولوژی اسلام در اختیار ذهن و دل شنوندگان و خوانندگان قرار خواهد گرفت.

این یک رشته، رشته عقاید و اعتقادات، یعنی علی در این خطبه ها بفکر آن است که مغزها را بسازد و هدایت کند.

۲ - تقوی، تقوی به معنای درست کلمه، نه به معنای پرهیزگاری که یک تحریف است و من به جوانها توصیه می کنم دو سه مقاله و نوشته از مرحوم استاد شهید مطهری درباره تقوی در یکی از مجموعه های سخنرانی های ایشان هست، این نوشته ها را پیدا کنید و یقیناً " اگر در اینجا تشکیلات کتاب و کتابخانه وجود داشته باشد کتابدارها می دانند. اینها را

بخوانید، معنای تقوی را در کلام امیرالمؤمنین درک کنید، و شاید در کتاب بسیار خوب "سیری در نهج البلاغه" هم در باره معنای تقوی مرحوم مطهری از کلام علی مطالبی داشته باشد. درباره تقوی به معنای درست، مصونیت یافتن از گناه، و لباس التقوی ذلک خیر.

آن تقوایی که لباس و پوششی برای انسان است. و انسان را در در مقابل آسیبها و بیماریهای معنوی و روحی واکسینه می کند. زهد، به معنی درست کلمه، یعنی بی رغبت بودن در مقابل جلوه های مادی این جهان و این زندگی.

ورع، حلم، و رفق و برادری، محبت، یک رشته اخلاقیات، یعنی امیرالمؤمنین در این سخنرانی ها فقط به این نمی پردازد که به آنها یاد بدهد. یعنی مغزشان را درست کند، بلکه می خواهد آنها را از لحاظ روحی و قلبی نیز بسازد. یعنی تزکیه، پس اول تعلیم و دوم تزکیه است.

۳- در زمینه جنگ نیز تاکتیک های جنگی، امیرالمؤمنین به فرزند خود محمد ابن حنفیه درس می دهد، به او یاد می دهد که وقتی وارد میدان جنگ می شوی اینطور حرکت کن، اینطور نگاه کن، اینطور برو. دندان را اینطور روی هم بگذار، حتی تاکتیک های جنگی و شیوه های جنگی را نیز یادآور شدند. از لحاظ استراتژی جنگ های علی نیز همینطور، با که باید جنگید، و لقد کنا مع رسول الله (صلی الله علیه

والله) تقتل ابائنا و ابنائنا و اخواننا و اعمامنا ما یزیدنا ذلک الا ایمانا و تسلیما (۱) با چه کسانی باید جنگید و چرا باید جنگید و بطور کلی فلسفه جنگ در اسلام چیست؟ استراتژی جنگ و مبارزه در زبان و پیام علی و در سخنرانی های علی روشن است. در زمینه مسائل اجتماعی و حکومت نیز به مالک اشتر آن توصیه و فرمان معروف را می نویسد. در این فرمان نمی گوید اینطور به مردم ترحم کن، اینطور محبت کن و یا ظلم نکن و عدل کن. نه؛ حتی می گوید مشاورانت را از چه کسانی انتخاب کن. امیرالمؤمنین در آنروز دستور پاکسازی می دهد، همین پاکسازی که امروز هست. به مالک اشتر می فرماید: از کسانی که در رژیم گذشته مقامات والایی در اختیار داشتند استفاده نکن، به آنها اطمینان نکن، آنها را در مقاطع و در سربندهای تصمیم گیری دولت قرار مده. آنها به تو خیانت خواهند کرد. یعنی تا این حد.

همانطور که میدانید ما یک سلسله سخنرانی از حضرت علی داریم که در این سخنرانیها، ایدئولوژی و تاکتیک جنگ هست، شیوه حکومت کردن و تجربه حکومت کردن هست، اخلاق و زهد و تقوی هست و همه آنچه که در نهج البلاغه وجود دارد. شما امروز می فهمید که ما چقدر به نهج البلاغه

احتیاج داریم. در حقیقت نهج البلاغه شخصیت خطی و رسمی امیرالمؤمنین است. یعنی علی خود نهج البلاغه مجسم است و این یکی دیگر از خصوصیات امیرمؤمنان است؛ به آنچه که می‌گوید عمل می‌کند، آنچه را که می‌خواهد در زندگی خود هم آنرا پیاده می‌کند. شخصیت امیرالمؤمنین خود، کلمه به کلمه و سطر به سطر تفسیر نهج البلاغه و تفسیر قرآن است لذا شما وقتی نهج البلاغه را می‌خوانید هم تاریخ زندگی علی را دانستید و هم اسلام را شناختید. اینهم شرح مختصری از کلیات نهج البلاغه بود.

خطبه‌ای از نهج البلاغه انتخاب کرده بودم که خواندم، این خطبه، خطبه ششقیه است. حال درباره این خطبه مقداری صحبت می‌کنم.

شما شنیده‌اید که امیرالمؤمنین در یکی از جنگها در خیمه نشسته بودند و خود را برای حمله بعدی آماده می‌کردند. مثلاً "شبی یا اول صبحی بود، آتش بس موقتی بود. ابن عباس وارد شد، دید امیرالمؤمنین نشسته‌اند و کفش خود را (که اعراب به آن نعل می‌گویند) وصله می‌زدند.

میدان جنگ است، شتاب و خیز و پیرو بدواست. کفش امیرالمؤمنین پاره شده، و ایشان از این فرصت استفاده کرده و کفش خود را وصله می‌زنند. فرمانده کل قوا، حاکم مطلق بر کشور اسلامی، آنهم نه مثل ایران و یا عراق امروز،

کشوری که شامل ایران، افغانستان، عراق و مصر و یمن و شاید بخشهای دیگری که من یادم نمی‌آید جمیع عالم اسلام، مگر شام، کسی که بر چنین منطقه عظیمی حکومت می‌کند، این منطقه را اداره می‌کند، مشغول پینه زدن کفش خود بود. ابن عباس به امیرالمؤمنین نگاه کرد و چون فرد بیدار دل و خردمندی بود، اینکار خیلی برای او پرمعنا آمد، واقعا هم پر معنا بود.

امیرالمؤمنین رو کردند به ابن عباس و گفتند ابن عباس قیمت این لنگ کفش من چقدر است. یک لنگه کفش! کلا "یک لنگه کفش قیمتی ندارد اگر چه سالم باشد. در اینصورت یک لنگه کفش اینطوری با این همه وصله، کهنه و آنهم وصله خورده بوسیله یک غیر متخصص. (چون امیرالمؤمنین که متخصص در پینه دوزی نبودند) مسلماً "قیمتی نخواهد داشت. ابن عباس نگاهی کرد (قریب به این مضامین) و گفت هیچ قیمتی ندارد.

امیرالمؤمنین فرمود: واللّه (قسم می‌خورد که اگر قسم هم نمی‌خورد همه عالم همسنگ صدق کلام علی نمی‌شود. اما سوگند می‌خورد و می‌گوید) حکومتی که در اختیار من است، فرماندهی و فرمانروائی بر شما مردم از نظر من و در چشم من از این کفش کم قیمت تر است. برای من هیچ ارزشمادی ندارد. به اندازه یک نخ کفش ندارد تا مرا بطرف خود

بکشد. *الا ان اقيم حقا او ادفع باطلا (۱)* مگر اينکه اين حکومت را وسيله‌ای قرار دهم تا حقی را زنده کنم یا باطلی را بخوابانم. یعنی چه؟ یعنی حکومت هدفی، حکومت مکتبی.

یعنی بنده دلم برای ریاست لکنزده است، من ریاست نمی‌خواهم، اينرا هم که می‌بینی از مقام خلافت و امارت مؤمنان استعفا نمی‌دهم، برای اینست که احساس می‌کنم با این حربه و با این وسيله و با این توشه می‌توانم جامعه اسلامی را تغذیه و اداره کنم. حقی را زنده و باطلی را بخوابانم. این کلام را شما از امیرالمؤمنین شنیدید. حال به خطبه بر می‌گردیم:

خطبه ششقیه:

این خطبه شرح جریانات خلافت است بعد از پیغمبر. تا به خلافت خود امیرالمؤمنین می‌رسد. *فما راعنی الا والناس کعرف الضع مردمان ناگهان به شکلی متراکم دور مرا گرفتند. ینثالون علی من کل جانب از همه طرف به من هجوم آوردند. از مصر، از کوفه، حجاز و عراق و از شهرهای مختلف مردم هجوم می‌آورند که آقا شما چرا مسئولیت قبول نمی‌کنید. این*

(۱) نهج البلاغه خطبه (۳۳)

درچه موقعی است؟ بعد از کشته شدن عثمان. حتی لقد وطئ الحسان امام حسن و امام حسین که دو جوان نیرومند بودند، و لابد در دو طرف پدر قرار گرفته بودند، از فشار هیجان مردم (که از راههای دور آمده بودند و التماس میکردند و اصرار میکردند که یا امیرالمؤمنین، یا علی حکومت را قبول کن) زیر دست و پای مردم له شدند، به تعبیر ما کوبیده شدند، و شق عطفای لباس‌های من نیز پاره شد. اینقدر مردم هجوم آوردند. این هجوم مردم. بعد می‌گویند من حکومت را قبول کردم. چرا حکومت را قبول کردی؟ می‌گویند من حکومت را بخاطر یک هدف قبول کردم و آن هدفی که امیرالمؤمنین در این خطبه بیان می‌کند برای ما معیار و شاخص است. حکومت از نظرها و با دید اسلامی یک عبادت است، اگر با این هدف باشد و زیرو و بال است اگر بدون این هدف باشد. امیرالمؤمنین مشخص می‌کند که من چرا حکومت را قبول کردم و می‌فرماید: *لولا حضور الحاضر و قیام الحجج بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقارو علی کظه ظالم و لا یسغب مظلوم لالقیة حبلیها علی غاربها عامل قبول حکومت برای من که علی هستم این چند چیز بود:*

اولا دیدم که مردم می‌خواهند، پس پیدا است که خواست مردم و طلب مردم یک عنصر و یک فاکتور تعیین

کننده است. حضور حاضر، مردم آمدند، خواستند، مردم اصرار کردند.

ثانیا " و قیام الحجه بوجود الناصر دیدم که پشتیبان دارم، می توانم هدفها و آرمان های خود را پیاده کنم، اگر احساس می کردم که نمی توانم، قبول نمی کردم.

ثالثا " و ما اخذ الله على العلماء از طرفی تعهد بزرگی بر دوش من است. به مقتضای عالم و آگاه بودن و دانا بودن و آن این است ان لا یقاروا علی کفہ ظالم و لا سب مظلوم سیری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان را نباید تحمل کرد. اینها موجب شد که من حکومت را قبول کردم. این بیان امیرالمؤمنین است اندکی بعد از خلافت. عمل امیرالمؤمنین هم در دوران خلافت دقیقا " همین را نشان داد. عمل باید گفتار را امضا کند و الا گفتار ارزشی ندارد.

امروز ما باید چشمه ایمان را باز کنیم. همانطور که امام فرمودند: گفتن ها و زرق و برق های در گفتار زیاد داریم. باید دقیق باشیم. باید اینها برنامه حکومت باشد و اینها جز از ایمان به خدا بر نمی خیزد.

کسی که مومن به خدا نیست، کسی که اسلام را بعنوان برنامه زندگی قبول ندارد، هر تفکر و اندیشه دیگری هم که داشته باشد تفکرات ناسیونالیستی (ملیت پرستی یا ملیت گرائی) تفکرات الحادی مادی،

تفکرات اسلامی التقاطی) چون تفکر اسلامی درست الهی نیست و این انگیزه ها وجود ندارد، نمی تواند یک حکومت الهی را تشکیل بدهد. وقتی حکومت الهی نبود، جامعه هم اسلامی نخواهد بود.

این است که شما می بینید امام روی ملیت، روی فلان سازمان التقاطی، روی فلان گروه چپگرای مادی اینطور حساسیت بخرج میدهد و فریاد می کشد. اینها درسی است که خطوط انقلاب ما را باید ترسیم کند. ممکن است ما امروز روی مسئله ناسیونالیسم و ملیت طلبی و فلان جمعیت یا گروه یا حزبی که هدفش ناسیونالیسم است، حساسیتی پیدا نکنیم اما در شناسنامه انقلاب ما ثبت خواهد شد، زیرا امام گفتند و امام معین کردند و بخاطر این معین کردند.

لذا می بینید کسانی که روی انگیزه های خدائی حرکت نمیکنند حرفی ندارند. می خواهند از هر راهی که شد و ممکن بود حکومت و پایه هایش را برای خود مستحکم کنند. از راه شانناژ، دروغ، تحریک و شیوه های گوناگون. اما در جامعه ای که هدف حکومت کنندگان خدمت به مردم است، احتیاج به شانناژ نیست، احتیاج بفریب نیست، احتیاج به تحریکات نیست، احتیاج به ایجاد درگیری و زد و خورد و تخریب نیست؛ زیرا هدف خدمت به مردم است. البته من قبول دارم که اینها کلیات است. اما شما نباید انتظار داشته

باشید که امروز پویندگان اسلامی و کسانی که انتظار راهگشایی فکرو عمل در زندگی از آنها هست؛ بیایند و دانه - دانه مصداق معین کنند. مردم خود باید مصداقها را بشناسند. در این یک سال ونیم مردم خیلی شعار دادند و برخی از این شعارهایی که دادند از روی نگاههای سطحی بود، بعد عکس آنها شعار دادند. وقتی که فهمیدند، وقتی دانستند، نظرشان برگشت. دیگر اینها نباید تکرار شود. جامعه اسلامی باید در این روزگار مخصوصاً "از گذشته خود، از هر قدم از گذشته خود درس و پند بگیرد."

مخصوصاً "خطاب من به شما جوانان است. زیرا جوانها تشکیل دهنده گان نسل جدید و آینده اند اتفاقاً" هدف دشمن نیز همینها هستند. سعی می کنند ذهن جوانان را یا خریداری کنند و یا شستشو دهند و یا بدزدند تا جوان به یک مبنای غلط معتقد شود.

امروز اندیشه بسیار نادرست وحدت غیر مکتبی مطرح است. البته اسم وحدت و اتحاد، بسیار اسم فریبنده و پرجاذبه ایست. اما آیا همیشه وحدت خوب است؟ همیشه شکاف بد است؟ نه، وحدت میان گروههای خودی که بی جهت و بی دلیل به جان هم افتاده اند چیز لازمی است. پیغمبر اسلام و یارانش اشداء علی الکفار رحماء بینهم با خودشان مهربان. همچنین آیه قرآن می گوید *وان طائفتان من المؤمنین*

اقتتلوا فاصحوا بینهما (۱)

اگر دو گروه از مومنین با یکدیگر به زد و خورد پرداختند، بین آنها را اصلاح کنید. آتش را روشن نکنید، بیشتر بین آنها تفتین نکنید، فتنه انگیزی کار بدی است *الفتنه کبر من القتل* فتنه و فتنه انگیزی از کشتار بالاتر است، فتنه انگیزی نکنید. *فان بغت احدیما علی الاخری* آنوقت اگر دیدید یکی از این دو گروه لگد پرانی می کند (به تعبیر من) *فقاتلوا التي تبغی* گوش این لگد پران را بگیرید و سرجایش بنشانید. از کجا می توانید بفهمید کدام لگد پرانی می کنند؟ وقتیکه دقت کنید، وقتیکه بهوش باشید، وقتیکه بر احساسات خود غالب شوید، وقتی بر روی فکر و اندیشه فشار بیاورید، و الا به آسانی نمی شود فهمید.

امروز شما وقتی از دور تاریخ را نگاه می کنید، علی ابن ابی طالب علیه السلام رانیک می شمارید و معاویه را زشت. اما آنروزیکه امیرالمؤمنین و معاویه در جنگ صفین مقابل هم قرار داشتند، کسانی از صحابه پیغمبر بودند که در رکاب معاویه می جنگیدند. و شاید با ایمان نیز بودند، توده مردم که حتماً با ایمان بودند. فکر می کردند کار خوبی انجام می دهند. می گفتند. *خال المؤمنین است.*

(۱) سوره حجرات آیه (۹)

آنروز دقت و هوشیاری لازم بود، چه کسی این هوشیاری را داشت؟ عمار یاسر. عمار یاسر گروهی را که دچار شک و شبهه بودند جمع کرد و گفت بخدا قسم همین پرچمی را که معاویه اکنون در زیر آن ایستاده است دیدم (یعنی پرچم بنی امیه را که در مقابل همین پرچمی که علی زیر آن ایستاده است، یعنی پرچم بنی هاشم، همان که در جنگ بدر و احد بر افراشته بود) که یكروز ابوسفیان بود. و این پرچمی که امروز علی زیر آن ایستاده، یكروز خاتم الانبیاء ایستاده بود.

در واقع سابقه را بیاد اینها آورد، یك دفعه هوشیار و بیدار شدند، هوشیاری لازم است.

از خود امیرالمؤمنین، از روح متعالی و مقدس مولای متقیان کمک می گیریم و در این شبهای برکت خیز و ارزشمند، که اگر قدرش را بدانیم از هزار ماه ارزشش بیشتر است. هر یک از این شبها خود را به قرآن و نهج البلاغه و به روح اسلام نزدیکتر کنیم.

برودگاران ما را با فرهنگ اسلام و روحیه انقلابی اسلامی هر چه نزدیکتر بگردان.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

سخنرانی

حجة الاسلام سیدعلی خامنه‌ای ۱۰ مرداد ۱۳۵۹ در حسینیه
بنی فاطمه تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في كتابه. و من يتق الله يجعل له
مخرجا و يرزقه من حيث لا يحتسب و من يتوكل على الله
فهو حسبه. (۱)

از اجتماع شما برادران و خواهران در این بنائى که
بیاد و بنام دختر گرامی پیغمبر بنیاد شده است، آنهم در
چنین شبى و با وضع صمیمی و خودمانی همه شما عزیزان و
از اینکه من توفیق پیدا کردم که با شما صحبت کنم بسیار
شاکر و سپاسگزارم.

اولاً "درباره امشب، روح تاریخ ما یاد پیشوایان دین ماست.
اگر تاریخ تشیع چهره بزرگانی مثل امیرالمؤمنین و امام حسن
و امام حسین و فاطمه زهرا را نداشت، امروز نه فقط از
تشیع بلکه از اسلام نیز جز در لابلای کتابها اثری نبود.

اسلام را برای من و شما، نام علی و یاد علی و خاطره شهادت‌ها و فداکاریهای این بزرگمردان حفظ کرده است. یاد علی

بنده در گذشته هم وقتی در مجالس و محافل برای برادران و خواهران مشتاق و پرشور صحبت میکردم آنقدر روضه و مرثیه امت و ملت خودمان بود که به روضه و مرثیه شهدای کربلا نمی‌رسیدیم؛ من آنروز واجب می‌دانستم که مردم را به مصائبی که در سطح جامعه می‌گذشت متوجه کنم. لذا کمتر وقت و مجال باقی می‌ماند تا ذکر مصیبت کنیم. امروز هم مسئله همان است. همانطور که میدانید هیجان احساسات مردم که برخاسته از محبت به خاندان عزیز پیغمبر است در شادیها و عزاهای آنها بیشتر اوج می‌گیرد.

امروز روز بعد از ضربت خوردن امیرالمؤمنین بود و امشب، شب تاریکی و غم شهر کوفه است شما نمیدانید در مثل چنین شبی در کوفه چه خبر بود. همه کسانی که در جامعه کوفه آن روز که غمخواری جز امیرالمؤمنین نداشتند امشب عزادار بودند. عزادار کسی بودند که به استنادار خود نامه‌ی نوپسندوبه‌اومی گوید ^أ قنع من نفسی بأن یقال امیرالمؤمنین ولا اشاركهم فی مکاره الدهر (۱)

آیا من دلم را راضی کنم، خودم را خوشحال و قانع کنم که به من بگویند زمامدار مسلمانان است ولی من در سختی‌ها با آنها شریک نباشم. این امام با سختی‌های مردم شریک بود. علی انسان چند بعدی:

مطلبی در وصیت نامه امیرالمؤمنین هست و من امروز نعمداً بخش مهمی از این وصیت‌نامه را در خطبه خواندم که امیرالمؤمنین می‌گوید *الله، الله فی الایام* مردم مواظب یتیم‌ها باشید. خود علی بیش از همه کس مواظب یتیمان بود. یتیم نوازش می‌خواهد. پدر به چهره فرزندش لبخند می‌زند، لبخند پدران و محبت‌آمیز. کودکان یتیم از این لبخند محرومند. از این نوازش محرومند، از بازی پدر با کودک معصومش محرومند. این خلاء را چه کسی باید پر کند؟ در جامعه کوفه خود علی این خلاء را پر میکرد. شب راه می‌افتاد و به خانه‌هایی که از پیش شناسایی کرده بود می‌رفت، آرد و برنج و روغن می‌برد، خود تنور آنها را آتش میکرد، بچه‌ها را روی زانوی خود می‌نشاند، و آنها را نوازش میکرد، با آنها بازی میکرد تا این کودکان احساس غم نکنند. شما علی را همیشه در میدان جنگ دیدید! عظمت علی در خانه تاریک بیوه زنان و یتیمان بیشتر از میدان جنگ بود، عظمت علی در اشکهای عطوفت‌آمیز او برای محرومان بود.

امشب، شب بیستم (ماه رمضان) آن آموختگان، آن عادت کرده‌ها، آن بچه‌هایی که شناخته و ناشناخته پدري را سراغ داشتند که آنها را روی زانوی خود می‌نشاند و با حوصله و صبر بر سر و روی آنها دست می‌کشید، لقمه - لقمه، غذا بدهان آنها می‌گذاشت؛ آنها امشب مدتی منتظر شدند و بعد گرسنه خوابیدند و بالاخره شناختند که پدر یتیمان که بود. امشب، شب عزای کوفه است. شنیده‌اید که طبیب جراح گفت برای اینکه زهر در کبد علی امیرالمؤمنین اثر نکند شیر لازم است، هرکس شیر تازه دارد بیاورد. اینطور نقل می‌کنند و ممکن است که راست باشد، اندکی بعد دیدند ده‌ها و صدها بچه یتیم هر کدام با یک کاسه شیر دورخانه علی را گرفته‌اند و می‌خواهند محبت‌های علی و دلسوزیهای علی را جبران کنند.

شنیده‌اید که کور عاجز ناتوانی در آنشب از گرسنگی و بی کسی می‌نالید به او گفتند همه شب چه می‌کردی؟ گفت هرشب مردی با این خصوصیات به سراغ من می‌آمد و لقمه دردهان من می‌گذاشت؛ علی را اینجا ببینید. اسلام را اینجا ببینید. انسان چند بعدی را در خانه یتیمان ببینید. ای علی، ای امیرمؤمنان درست است که پیغمبر فرمود علی فارق میان حق و باطل است. درست است که خودت گفتی من قرآن ناطقم.

آن میدان جنگ است که هر گروهی احساس ضعف میکرد به علی پناه می‌برد. آن محراب عبادت است، آن شبهای بلند سیاه مسجد کوفه، آن نخلستانهای اطراف مدینه و آن گریه‌ها و عبادت‌ها و آن ازخوف خدا غش کردنها. آن مملکت‌داریت که حتی یک استاندار ظالم را تحمل نکردی. استانداری که از اصحاب خودت بود بخاطر اینکه یک شب به میهمانی اشراف میرود در یک‌نامه سراسر ملامت او را زیر فشار قرار می‌دهی. آن نگهداری تو از بیت المال که در شب اول خلافت چراغ را خاموش می‌کنی تا اصحاب پرمدعای پیغمبر حساب کار خود را بکنند. اینهم یتیم داری و ضعیف‌پروری تو. این است انسان چندبعدی، این است دفاع از حقوق بشر، این است احترام گذاشتن به انسان و این است اسلام.

اسلام سه کلمه است:

- ۱ - توحید، با همه ابعاد سازنده‌اش.
 - ۲ - تکریم انسان، انسان را عزیز و ارزشمند شمردن.
 - ۳ - برابری و برادری میان انسانها.
- کسی که خود را تافته جدا بافته میدانند مسلمان نیست، البته نمی‌گویم نجس است و دست زدن به او اشکال دارد، ولی می‌گویم دل او به خدای قرآن ایمان کامل نیاورده است.
- کسی که در آرزو و در هوس زندگی اشرافی تجمل‌آمیز

است . از موقعیت و مقام و قدرت فقط پول را می خواهد ، خانه زیبا و اتومبیل لوکس می خواهد ، مسافرت های تفریحی و گردش های را می خواهد ، قدرت نمائی و قدرتمندی را می خواهد ، نمی تواند ادعا کند که جایگزین مسند علی است .

ای مردم مسلمان ، ای علی گویان ، ای علی جویان این معیارها را در خاطرتان بسپارید . حرفهایی که ما طی بیست سال ، سی سال به شما گفته ایم و شما پای این منبرها از زبان ما شنیده اید امروز مشخص می شود که دروغ نبود . امروز روز امتحان است . اگر تا دیروز می گفتیم که معلومات خودمان را بیان کنیم و شما دو کلمه یاد بگیرید و در زندگی شخصی و فردی خود به آن عمل کنید ؛ امروز می گوئیم و بیاد می آوریم تا جامعه ما به این شکل درآید . این یاد علی .

امروز روزیست که باید سیاست توام با اخلاق و عبادت باشد : از اینجا شروع می کنیم و جلو می رویم ، اسلام را از علی آغاز می کنیم . ما اگر در حکومتی طاغوتی زندگی میکردیم عمل فردی ما برای اصلاح ، بایی اثر بود و یا کم اثر . لذا در روزی که طاغوت حکومت می کرد ما (من خودم و بسیاری از برادران روحانی هم فکر و هم مسلک ما) بر این عقیده بودیم که بیخود به مردم اخلاق نگوئیم . اخلاق آن است که مردم شمشیر دست بگیرند و با خاندان پلید پهلوی بجنگند . اخلاق آنست که مردم مبارزه را یاد بگیرند و ما درس خنرانی

ها مردم را به مبارزه دعوت می کردیم تا مردم غده فساد را از این پیکر بکنند و دور بیاندازند تا ویتامین هائی که می خورد اثر ببخشد . تا این بیماری در جسم شما هست جهاز هاضمه شما خوب کار نمی کند ، هرچه غذا و داروی مقوی مصرف کنید به هدر می رود . اول کارد ، کارد جراحی است ، باید جراحی کنید و این غده را دور بیاندازید . مسلما خون می آید ، ضعیف و بستری می شوید ، اما این مریض شدن و بستری شدن ، رو به آبادی دارد . تا دیروز که جراحی نکرده بودید خون و جراحی در بدنتان نبود ، اما بدن شما روبه ویرانی و مرگ میرفت . امروز که این منشاء بیماری را دور انداختید ، چند روز در بیمارستان می خوابید و هرچه داروی مقوی و غذای مفید و سالم بخورید درست مصرف کرده اید . بجا مصرف کرده اید ، جانت نیرو می گیرد ، حرف دیروز ما این بود . امروز هم من می خواهم همان حرف را بزنم منتهی آن روی سکه را ، امروز آن غده را دور انداختیم . امروز روز چیست ؟ روز مصرف کردن داروهای مفید ، مصرف کردن غذاهای مقوی و سالم .

اگر آنروز به شما گفتیم مردم بروید مبارزه کنید ، امروز اخلاق برای شما مبارزه است و مبارزه کردید تا طاغوت را بزانو در آوردید ، امروز به شما می گوئیم مردم حالا دیگر باید اخلاق درست کنید ، حالا دیگر باید

فرائض دینی و آگاهیهای اسلامی را در خود تقویت کنید. و در میان این مردم اخلاق خیلی مورد احتیاج و نیاز است. نه اینکه شما از سیاست دور بمانید، شما در سیاست می‌جوشید و این درست است. اما نباید از اخلاق، عبادت، قرآن، فراگرفتن آموزشهای اسلامی، دعا، شب زنده‌داری ماه رمضان از دعای ابو حمزه ثمالی، از دعای افتتاح غافل شوید. امروز چنین روزیست. اشکالاتی در کار مردم است، یکی از اشکالات این است که پدران و مادران هنوز حاضر نیستند به فرزندان به جوانها و نوجوانهای خود بها بدهند، بگذارید یاد بگیرند بگذارید، در مجالس اسلامی شرکت کنند. صدها نفر از جوانان مخصوصاً "زنها به من نامه نوشته‌اند که ما اجازه پیدا نمی‌کنیم به نماز جمعه بیایم. چرا؟ نماز جمعه مظهر وحدت این امت است، بی جهت نیست که امام تأکید کرده‌اند و بیهوده نیست که مؤمنان صادق روی بیخ خیابانها و روی اسفالت داغ در دو فصل متضاد یک تکه پلاستیک انداخته‌اند و این نماز را ترک نکرده‌اند. بگذارید جوانها یگان بیایند، بگذارید یاد بگیرند، بگذارید کلاس بروند، جهاد سازندگی بروند، اگر شوق دارند که به سپاه بروند، بروند و پاسدار سپاه انقلاب باشند، بگذارید به اسلام خدمت کنند.

از طرف دیگر جوانها، خدای متعال برای خیلی از مسائل اخلاقی در قرآن آیه نفرستاده است اما برای بعضی از

مسائل اخلاقی آیه نازل کرده است و این نشان میدهد که آن مسائل چقدر مهم است. از جمله احترام به پدر و مادر است، پدر و مادر را احترام کنید. اگر پدر و مادر شما کمتر از شما می‌فهمند این نباید در شما غرور ایجاد کند، این زمان و تحولات انقلاب است که در شما امکان فهم و درک را بوجود آورده‌است، این خود شما نیستید. مطمئناً "فرزند شما نیز بهتر از شما خواهد بود و شما هم طاقت نخواهید داشت از او بی‌اعتنایی بشنوید و یا ببینید، پدر و مادر خود را گرامی بدارید. از هر دو طرف باید تفاهم باشد؛ فرزندان با پدر و مادرها نیکی کنند. پدر و مادرها نیز به به فرزندان خود اجازه رشد بدهند.

پدرها و مادرها، امروز دزدان فرزندان زیاد است، البته مقصودم دزد بچه نیست که بچه چهار پنج ساله را بدزدند، مقصود من آن کسانی هستند که اندیشه و دل جوان و نو جوان شمارا مودیان و ردیلان می‌دزدند. امروز در جامعه ما بی‌شرمهائی پیدا می‌شوند که حتی امام این امت، قلب تپنده عالم اسلام، بزرگترین و پارساترین انقلابی زمان را مورد اهانت قرار می‌دهند و خود را نیز انقلابی و پارسا می‌خوانند! اینها دزدان اندیشه و دل جوان شما هستند، مراقبت این دزدها باشید.

چه کسی در کردستان در سنگرها بود؟ آن جوانی که بالهجه

اصفهانی و تهرانی و مشهدی درسنگر حرف می‌زد، بسوی پاسدار انقلاب نارنجک و گلوله آر- پی - جی ۷ و گلوله تفنگ و مسلسل می‌افکند چه کسی بود؟ از کجا آمده بود؟ از خانه من و شما. چه کسی این جوان را با اسلام قهر داده است؟ چه کسی میانه این جوان را با اسلام و ایران و استقلال این مملکت و با جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی بهم زد؟ بگردید و پیدایش کنید. اگر نمی‌دانید چه کسی است؟ امام معرفی کرده است؛ همین گروههای ضد خلقی که خود را بنام خلق جا می‌زنند! اینها هستند، مواظب اینها باشید.

چطور می‌شود مواظب اینها شد؟! آیا بچه‌های خود را پنهان کنیم؟! نگذاریم کتاب بخوانند! نه، این‌راهها، راههای موفقی نیستند.

سعی کنید به جوانتان، به دختر و پسران بفهمانید که کانال واقعی و درست اندیشه اسلامی و قرآنی کانال متخصصین است. متخصصین قرآن و اسلام آنهایی که عمرشان، تلاش و کوششان برای فهمیدن قرآن و اسلام بوده است آنها می‌توانند مچ مدعی اسلام را که جز اسلام التقاطی، اسلام چهل تکه، اسلام آش شله قلمکار که از هر گوشه‌ای و از هر مکتبی که در دنیا است مشتبی در آن ریخته‌اند باز کند و بگیرد. و علت اینکه این گروهک‌ها بیشتر

از همه با روحانیت مخالفند همین است. این گروهک‌های مخرب و مفسد و سازمانهای ضد خلقی با هیچ گروهی به اندازه روحانیت دشمن و مخالف نیستند.

اگر امروز مزدوران اویسی‌خائن و جنایتکار در ایران می‌گویند که ما می‌خواهیم ریشه‌آخوند را بکنیم و آن جوان هم که خود را ضد امریکایی و ضد رژیم منفور پهلوی وانمود می‌کند همین حرف را می‌زند و با او همصدائی می‌کند! علت چیست؟ علت این است که روحانی متخصص در این کار، زود مچ طرف را می‌گیرد. به او می‌گوید این توحیدی که تو درست کرده‌ای همه چیز دارد جز توحید! این فلسفه‌ای که تو ساخته‌ای و ارائه می‌دهی همه چیز دارد جز اسلام!

روحانیت را در برابر چشم‌ها زشت می‌کنند، من راجع به روحانیت به این مناسبت دو کلمه می‌گویم. کسانی که با افکار من و سخنرانیهای دبیرین و چندین ساله من آشنا هستند می‌دانند، من خود جزو اولین کسانی بودم که فریاد انتقاد به شیوه‌های نا درست بعضی از روحانیون و روحانی‌نمایان را بلند کردم. در مشهد، در قلب حوزه علمیه در درس تفسیری که صدها نفر طلبه فاضل و مدرس کوچک و بزرگ می‌نشستند انتقاد کردم. من نمی‌خواهم بطور مطلق از نفس عمامه و عمامه‌به‌سر تأیید و ترویج کنم. نه، اما خطری احساس می‌کنم، یک خطر بزرگ و آن خطر همان چیزی است که امام این امت که

سخنگوی دل این ملت است و هیچ برو برگردی ندارد، (تکبیر) بارها و بارها روی آن تکیه کرده اند. چون میدانند که این انقلاب بدست روحانیون گسترش پیدا کرده است، روحانیون بوده اند که مورد اعتماد مردم بوده و اندیشه انقلاب را از مرکز حوزه علمیه قم به سراسر اکناف ایران منتشر می کردند. اینها بودند که مردم را گرم نگاه می داشتند.

عشاق را به تیغ زبان گرم می کنیم

چون شمع تازیانه پروانه ایم ما.

پروانگان شمع انقلاب را همین زبانه های آتشین به حرکت و تلاش واداشت، جوانها را توجیه کرده و براه می انداختند موتور انقلاب را روشن می کردند و با آیات قرآن و خطب نهج البلاغه و بیانات امام، مردم را مجهز و آماده حرکت می کردند. همانطور که میدانید بعد از انقلاب نیز همان چند نفر روحانی که بفرمان امام مسئولیت های رسمی را قبول کردند، استوارترین موضع را در مقابل آمریکا و روسیه و در مقابل عوامل ارتجاعی بیرون مرز، نشان دادند و محکمترین موضع را اینها اتخاذ کردند.

نقش روحانیت در مسائل مختلف مملکت بعد از انقلاب :

اگر روحانیت مبارز و آن کسانی که در مشاغل رسمی دولتی انجام وظیفه و خدمت می کردند، نبودند امروز مسئله گروگان ها طور دیگری بود. مسئله روابط با آمریکا طور دیگری بود.

مسئله مبادلات خارجی ما طور دیگری بود. امروز هنوز شما میدیدید که مستشاران و کارشناسان آمریکائی در خیابانهای شما قدم می زنند. هنوز قاتل برادرانتان را بالای سر خود مشاهده می کردید. آن کسی که ایستاد و بیش از همه ایستاد روحانیت بود.

من کسی را متهم نمی کنم، نمی گویم دیگران موضعشان چگونه بوده، من می گویم موضع روحانیون در این کار یک موضع تعیین کننده بود. و دشمن اینرا می داند. چون دشمن داغ افروز زندگی این انقلاب را از ناحیه روحانیون دارد، لذا درصدد آنست که روحانیت را بکوبد.

می دانید اولین کسی که حکومت جمهوری اسلامی را بنام حکومت روحانیون و حکومت آخوندها نام گذاری کرد چه کسی بود؟ جاسوس های CIA، در بلندگوهای شبکه های تبلیغاتی اروپا و آمریکا بوده اند. آنها اولین کسانی بودند که این نام دروغین و مزور را به این حکومت و این دولت دادند و بعد همین حرف، همین جمله ای که از زبان دشمن بیرون می آمد بوسیله عناصری که خود را خلقی و گاهی خلقی اسلامی می نامند تکرار شد.

ببینید چطور جریانها بهم می پیوندند. و ما باید بهوش باشیم. باید جوانها را راهنمایی کرد که کجا بروند و دین و خط درست قرآن را بیاموزند و چه کتابی را بخوانند. تمام تبلیغات و تحریکاتی که از دو سه ماه اول بعد از انقلاب

شروع شده و تا امروز هم ادامه دارد، نسبت به چهره‌های مشخص روحانی، نسبت به گروه‌های روحانی، نسبت به گروه‌هایی که با روحانیت میانه خوبی دارند و حسن ظنی دارند تنها و تنها به همین خاطر بود که گفتیم.

اگر حزب جمهوری اسلامی هم با روحانیت قهر می‌کرد و روحانیون جزو دست اندرکاران آن نمی‌بودند اینقدر فحش نمی‌خوردند، اینقدر مورد هجوم قرار نمی‌گرفتند. (تکبیر) پس پدرها و فرزندها، مادرها، دخترها بدانند که چگونه باید در مسائل جاری زندگی با هم بسازند و کنار بیایند. این دو نسل در دوران گذشته باهم قهر بودند، امروز باید با هم آشتی کنند. امروز همه باید در صف واحد، در مقابل دشمن با سلاح قرآن و اسلام بایستند. شما اگر اسلام را از دست بدهید (البته این ملت هرگز اسلام را از دست نخواهد داد) فرض کنیم روزی این ملت، اسلام را از دست بدهد، یک روز هم نمی‌تواند در مقابل قدرت آمریکا مقاومت کند. دشمن نفوذ خود را آهسته، آهسته شروع می‌کند. هیچوقت به یک ملت نمی‌گویند ای ملت آماده باش که من می‌خواهم بیایم و به شما ظلم کنم، دیکتاتوری کنم. ظلم بتدریج می‌آید، دیکتاتوری آرام، آرام و قدم‌بقدم می‌آید.

من در اینجا قطعه‌ای از تاریخ صدر اسلام را برای شما بازگو می‌کنم.

بعد از امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و بخصوص بعد از شهادت حسین بن علی علیه السلام شهر کوفه همیشه مرکز آشوب و غوغا علیه حکومت اموی بود. بنی‌امیه از شهر کوفه درمانده بودند، مثل رژیم شاه بدبخت فلک‌زده مخلوع که در مقابل مثلاً "شهر قم درمانده بود. شهرخون و قیام. کوفه چنین وضعی داشت. بنی‌امیه هر استانداری را که به کوفه می‌فرستادند مدتی نمی‌گذشت که مردم نافرمانی می‌کردند و استاندار بیچاره و مجبور می‌شد با دست خالی پیش خلیفه اموی برگردد و بگوید نتوانستم و یا مجبور می‌شد با سران شیعه بسازد، و کار آنها پیش می‌رفت.

حجاج بن یوسف، سفاک معروف بنی‌امیه به عبدالملک مروان گفت استانداری کوفه رابه من بده، کوفه را برای تو امن و آرام خواهم کرد. فرمان استانداری کوفه را بنام حجاج نوشت، حجاج گفت قضیه را مسکوت بگذارید و به کسی نگوئید تا من خود از آنجا پیک بفرستم که مستقر شده‌ام. قضیه را مسکوت گذاشتند تا خبر پخش نشود.

حجاج بیست نفر مرد مسلح چابکسوار با خود برداشت و به کوفه آمد، تا تاریک شدن هوا و رسیدن شب، در دروازه شهر منتظر ماند. مردم خوابیدند، حجاج هم در بیرون شهر کوفه خوابید. قبل از اذان صبح حجاج وارد شهر شد، آرام و بی صدا، بطرف مسجد کوفه آمد. مردم در مسجد کوفه جمع

شده بودند و آهسته، آهسته آماده می شدند برای نماز صبح، بعضی نماز می خواندند و بعضی دعا می خواندند و بعضی آرام آرام در حالیکه سرشان پائین بود می آمدند، همه مشغول کار خود بودند. حجاج مسلحین خود را دم درهای مسجد گذاشت و گفت بی سر و صدا بگردید و خود عمامه ای قرمز به سر پیچید. لثام هم بست (گوشه عمامه را باز می کردند و نصف صورت را می بستند و فقط چشمها دیده می شد) و داخل مسجد رفت، کسی نفهمید که حجاج وارد شد؛ نزدیک منبر رفت از منبر بالا رفت و نشست در عرشه منبر، هیچکس متوجه او نشد. تدریجا "جمعیت سطح نماز مسجد را پوشاند، حجاج غلامش را پای منبر نشاند. خود هم روی منبر، ناگهان یک نفر سرش را بلند کرد دید حجاج روی منبر است، البته حجاج را نشناخت، همه او را از دور می شناختند که مرد سفاکی است. قبلاً "هم مدتی در کوفه حکومت کرده بود، اما چون صورتش را بسته بود کسی او را نشناخت. نفر اول به دومی گفت این کی است؟ دومی، سومی، پنجمی بالاخره همه چشمها به منبر دوخته شد، دیدند مردی با عمامه قرمز که علامت خشم و غضب است با صورتی بسته، در حالیکه شمشیر برهنه خود را روی زانو گذاشته بود بالای منبر نشسته است. امام جماعت هنوز نیامده بود، حجاج وقتی دید همه مردم متوجه او هستند عمامه را از سرش برداشت و صورت خود را

باز کرد، گفت حالا مرا بشناسید. یک شعر عربی خواند به این معنی که وقتی عمامه ام را بر دارم مرا می شناسید. در بین جمعیت چند نفری او را شناختند و گفتند او حجاج است. یکدفعه در میان جمعیت پیچید که این حجاج است. نفسها از کار افتاد. حجاج گفت حالا مرا شناختید. من از خلیفه (بقول او امیر المؤمنین) عبدالملک نامه ای برای شما دارم. غلام برخیز و نامه امیر المؤمنین را بخوان. مردم خیلی به نامه امیر المؤمنین اعتنا نکردند. غلام بلند شد و در پله دوم منبر ایستاد و گفت: من امیر المؤمنین عبدالملک بن مروان الی اهل کوفه، یا اهل کوفه سلام علیکم. (یعنی این نامه ایست از امیر المؤمنین عبدالملک بن مروان) نامه را خواند و حجاج را بعنوان استاندار کوفه از طرف عبدالملک معرفی کرد و حجاج دیکتاتور را از همین جا آرام، آرام بوجود آورد.

ای ملت اسلام چشمه پستان را باز کنید تا حوادث تاریخی برای شما تکرار نشود. دیکتاتوری تدریجا "می آید، اگر آن روز مردم کوفه در مقابل بیست مرد مسلح حجاج بن یوسف مقاومت میکردند هزارها مردم بی گناه از جمله هزاران نفر از شیعیان پاک نهاد و اعضاء و افراد خاندان امیر المؤمنین در زندانهای حجاج از بین نمی رفتند.

ما چکار کنیم تا دیکتاتوری بر نگردد؟ چکار کنیم تا دوران

سلطنت ، دوران سلطه آمریکا و آمریکائیان در این مملکت تکرار نشود، مگر ما واکسیناسیون کردیم؟ مگر ما آمپول ضد سلطنت په خود زده‌ایم تا بدانیم که این میکروب دیگر بر نخواهد گشت؟ مگر انقلاب کبیر فرانسه را ندیدیم؛ بعد از آنکه انقلاب شد و مردم زندان قدیمی باستیل را که مظهر ظلم و ستم بود ویران کردند و زندانیهای سیاسی آزاد شدند پادشاه و ملکه را که دو خونخوار جبار بودند کشتند و حکومت را بدست گرفتند دو باره چند سالی نگذشت که دیکتاتوری برگشت. باز همان دیکتاتوری بود منتهی ایندفعه بوسیله ناپلئون بناپارت که یک فرد نظامی و یک ژنرال نظامی بود. هنوز ده سال از انقلاب کبیر فرانسه نگذشته بود که یک حکومت نظامی خشمگین سخت، بر فرانسه و بر مردم فرانسه که مهد و گاهواره آزادی بود حاکم شد. و بعد که ناپلئون نیز شکست خورد و از بین رفت، دو مرتبه دوران حکومت سلطنتی شد و بعد از آن چهل سال بازماندگان لوتی شانزدهم پادشاه مخلوع مقتول فرانسه در فرانسه سلطنت کردند. این تاریخ است و روبروی ما!

قدری بترسید، قدری بهوش باشید. چه چیز می‌تواند ما را حفظ کند؟ چند چیز می‌تواند ما را حفظ کند:

۱ - پایبندی شدید و دقیق به معیارهای اسلامی.
هیچ معیار دیگری را بحساب نیاورید جز معیارهای اسلامی،

معیارهای اسلامی جلوی دیکتاتوری را می‌گیرد. امام این امت که صاحب و پدر این انقلاب است (این را تنها ما نمی گوئیم بلکه تمام تحلیل کنندگان و ناظران سیاسی عالم می گویند، اینرا تاریخ خواهد گفت) با اینکه خود امام در مقام تواضع و شکسته نفسی که این خود نیز از فضائل بزرگ این مرد الهی است؛ می‌گوید من هیچکاره‌ام، این شماها بودید این مردم بودند و راست هم می‌گوید که مردم بودند، اما چه کسی مردم را حرکت داد؟ کدام نفس معجزآسائی بود که توانست این اقیانوس عظیم را به تلاطم در بیاورد. امام بود. (تکبیر) امام که پدر این انقلاب است، صاحب این انقلاب است، ضامن بوجود آمدن و تداوم این انقلاب است؛ شما ببینید در برخورد با مردم چگونه عمل می‌کند. آزادی و دمکراسی محض، هیچوقت هیچ فکری را بر مردم تحمیل نمی کند. با اینکه اگر بکند مردم قبول می‌کنند. امام هرچه بگوید مردم روی چشم می‌گذراند، اما امام به خود مردم محول می‌کند. در اسلام دیکتاتوری، خود رأیی خود کامگی نیست. اگر بود پیغمبر اکرم می‌کرد، امیرالمؤمنین می‌کرد و امام این امت می‌کرد. اگر می‌خواهید دیکتاتوری به این مملکت بر نگردد ضوابط اسلامی را حفظ کنید بدون رودربایستی.

(تکبیر)

آن کسی را برای زمامداری این مملکت (زمامدار یعنی

نخست وزیر، چون طبق قانون اساسی رأس قوه مجریه نخست وزیر است و نیروهای اجرائی در دست اوست،) انتخاب کنید و آن کسی را در رأس قوه مجریه بخواهید و بپذیرید که با معیارهای مکتبی همراه باشد. (تکبیر)

نخست وزیر در قانون اساسی معیارها و ضوابطی دارد که در انتخاب آن باید دقیقا" به آن معیارها عمل کرد. رئیس جمهور، نخست وزیری را که به مجلس شورای اسلامی معرفی می کند باید مکتبی و متعهد باشد. البته رئیس جمهور حق دارد در این کار با این و آن مشورت کند و کسی را شناسایی کند. بعد که به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کرد، مجلس شورای اسلامی اگر پسندید، رای تمایل میدهد و او نخست وزیر می شود، اگر نپسندید رای تمایل نمی دهد و رد می کند. رئیس جمهور باید کس دیگری را معرفی کند. (تکبیر)

امام چه فرمودند؟ امام فرمودند مجلس حق ندارد (البته به این تعبیر نه ولی به این مضمون) نباید کسی را که به او پیشنهاد می شود و برطبق ضوابط و معیارهای اسلامی نیست قبول کند. اینرا امام فرمودند. مجلس دقیقا" باید این موضع را مراعات و حفظ کند و شماها باید اینرا از مجلس بخواهید. بنده نمی گویم شما در خیابانها راه بیفتید و کسی را بعنوان نخست وزیر معرفی کنید نه، این کاریست که قانون به این صورت به مردم نداده، شما وکیل معین کردید. همان

حرفی را که شما می خواهید در خیابانها بزنید نماینده شما در مجلس از قول شما خواهد گفت. کافیتست شما از نمایندگان خود بخواهید، ملت ایران از نمایندگان خود بخواهند که دقیقا" معیارها و ضوابط اسلامی مراعات شود. فلانی تحصیل کرده فلان جاست، بسیار زرنگ است، آدم متخصصی است، اینها کافی نیست. باید دید که تقوا و ایمان او به انقلاب و رهبر انقلاب چقدر است، ایمان او به احکام و حدود و مقررات اسلامی چه اندازه است. اگر در حد استاندار هست روی چشم.

ما از روز اولی که انتخابات ریاست جمهوری انجام گرفت خواسته ایم که با رئیس جمهور، مردم همکاری کنند و ماهم همکاری کرده ایم. سر کسی هم منت نمی گذاریم، این تکلیف ما بود، وظیفه خطیری بود که اوضاع مملکت بر دوش همه مسئولان می گذاشت. البته دشمنها و در اصل همان خبرگزاری های صهیونیستی خارجی که بریده های روزنامه های خارجی را برای ما می آورند، رادیوها را گوش میکنند و به ما ارائه می دهند، اینها در اختیار ماست و ما میدانیم که این حرفها نقل تنازع و تعارض بین فلان و فلان، بین رئیس جمهور و فلان ارگان یا فلان شخصیت از کجا شروع می شود. از بیرون مرز شروع می شود، از رادیوی بی - بی - سی، از صدای آمریکا، از صدای ایران آزاد که بهتر است بگوئیم ایران

آمریکائی، صدای بختیار و اویسی، اول از آنجا شروع میشود و بعد در دست عوامل و مزدوران داخلی آنها می‌افتد و در میان مردم مثل میکروب بیماری خطرناک پخش میشود. هر چه که می‌گویند خلاف واقع است و حقیقت همین است که من می‌گویم. و باید در این مسئله این همکاری به این شکل باشد و لاغیر.

ما به آقای رئیس جمهور برادر عزیز و همکارمان که یک سال و نیم در شورای انقلاب مرتب با هم نشستیم، گفتیم بحث کردیم، تصمیم گرفتیم، مباحثه کردیم، در بعضی از مسائل نظر موافق، در بعضی از مسائل نظر غیر موافق، بهر صورت به رئیس جمهور گفتیم و خواستیم، که ما مایل هستیم مجلس در انتخاب نخست وزیر با شما کمال همکاری را بکند. اما شما هم مراقب باشید، مواظب باشید، آنکسی را بمجلس پیشنهاد کنید که مجلس او را بپذیرد و به او رای تمایل به دهد. مجلسی که غالباً "تشکیل شده است از مسلمانان متعصب انقلابی جوان، البته به بقیه اهانت نمی‌کنم، همه مسلمان و مؤمن هستند، منتهی اکثر همین جوانهای انقلابی هستند که از شهرستانها آمده‌اند و واقعا به انقلاب دل بسته‌اند.

(تکبیر)

شما مردم باید سر این معیارها سخت گیر باشید، بر سر این ضوابط با هیچکس نمی‌توان معامله کرد. اینطور نیست که

بگوئیم یک ذره ما بگذریم، یک ذره شما بگذرید. نه، باید کسی سرکار بیاید که دیگر تجربه یکسال ونیم گذشته تکرار نشود. کسی باشد که قاطع و محکم در مقابل جهانخواران غرب و شرق، هر دو بایستد و به اسلام ازین دندان معتقد باشد. این یکی از مواردی است که باید مراعات شود.

۲- باید مواظب ضد انقلاب بود:

مردم باید بدانند که ضد انقلاب ذره ذره کار می‌کند. در جمع شما اداری هست، بازاری هست، دانشجو هست، کارگر هست، شاید کشاورز باشد، شغل آزاد و دولتی هست، مرد و زن و بالاخره از همه قشرهای مختلف در اینجا هستند. من به شما می‌گویم به عدد هر قشری اگر نگوئیم، به عدد هر جمعی شیطان بزرگ یعنی امپریالیزم، کانال و راهی برای خرابکاری درست کرده است. از راه کارمند به نحوی، از راه کارگر بنحوی دیگر، چرا باید هنوز بعضی از کارخانجات ما خطوط تولید مشغول کار نداشته باشد چرا؟ این دولت دیگر چکار کند؟ چرا باید کارگر مسلمان احساس مسئولیت نکند و ساعت نه و ده صبح در محوطه فوتبال بازی کند!

از من خواستند که بروم و در کارخانه‌ای سخنرانی کنم، گفتند به احترام شما می‌گوئیم کارگرها دست از کار بکشند و بیایند به سخنرانی گوش دهند، آنهم چند هزار کارگر، گفتم حرام

است، من نمی‌آیم. این یک ساعت کارمال چه کسی است؟ مال این ملت. آنهم درچه موقعیتی؟ در این دوران! این گرانی بخاطر چیست؟ بخاطر تولید کم. اگر ما تولیدمان را زیاد کنیم، کمرگرانی شکسته می‌شود. اگر ما بتوانیم احتیاجات اولیه خود را در داخل تولید کنیم، بخش مهمی از عوامل این تورم از بین می‌رود و منتفی می‌شود. دیگر آمریکا نمی‌تواند آنجا بنشیند واز دور محاصره اقتصادی را بر ما بکشد. بعضی از دولتمردان ما هم بترسند و بلرزند و بگویند که اگر ما کمی کوتاه نیائیم با این گرانی و تورم چکار کنیم؟!

کارگر مسلمان اگر راست می‌گوید، اگر واقعا "انقلابی است، اگر علاقمند به این انقلاب است، اگر دشمن آمریکا است و اگر راست می‌گوید" مرگ بر تو ای آمریکا" اگر فقط شعار نیست، باید کار کند تا ما بتوانیم خودمان را بکلی، یا لااقل بصورت بخشی مهم از خارج این مرزها بی‌نیاز کنیم. تا بتوانیم در مقابل این دشمنان جهانخوار قرص و محکم بایستیم. این وظیفه کارگر، کاسب هم همینطور، آقای کاسب سود کمتر ببر. آقای کاسب جنس را نگه ندارد، احتکار نکن، عرضه کن. خدای متعال چرا می‌فرماید اگر کسی مواد اولیه را احتکار کرد، حاکم شهر حق دارد قفل انبار او را بشکند و جنس او را با قیمت عادلانه به مردم بدهد؟ اینجا جایی است که

دیگر مالکیت معنی ندارد. الناس مسلطون علی اموالهم در آنجائیکه کسی با مال خود و ملک خود وسیله بدبختی جامعه را فراهم می‌کند، مالکیت منتفی است. چرا جنس را نگه میدارید؟ چرا جنس را عرضه نمی‌کنید. چرا گران می‌فروشید؟ چرا تبعیض روا میدارید؟ چرا قصاب گوشت را برای دونفر، دوجور می‌فروشد، دو نوع گوشت می‌فروشد. اینها را مراعات کنیم.

شما اداری هم همینطور، چرا شما برادر و خواهر اداری که پشت میز نشسته‌اید با مراجعین بد رفتاری می‌کنید، چرا؟ گاهی بنده به اداره‌ها تلفن می‌کنم، گرچه کار لازمی نداشته باشم، برخورد بد و ناپسند مسئولان رامی بینم، بعد می‌گویم آقا من یک مسئولم و تو مرا نشناختی، اگر می‌شناختی احترام میکردی؛ اما بدان که تو با مردم به این شیوه رفتار می‌کنی! اینکه امام گفتند پاکسازی در ادارات یعنی چه؟ کسانی می‌آیند و می‌گویند آقا بعضی‌ها را از طبقات پائین ادارات بیرون می‌ریزند درحالیکه اینها ضد انقلاب نیستند. وقتی از او می‌پرسیم ضد انقلاب یعنی چه؟ می‌گوید با شاه عکس ندارد! آیا ضد انقلاب یعنی کسی که با شاه عکس دارد؟! اگر امروز شما در بخشی که مشغول کار هستید کم کاری کنید، مردم را به دو روز و پنج روز و ده روز دیگر ارجاع دهی، کار مردم را راه نیاندازی، شما ضد انقلاب

هستید، امروز شما شاه هستید.

مردم را از جمهوری اسلامی بیزار کردن ضد انقلاب عمل کردن است.

الحمدلله دانشجویان و دانش‌آموزان وقتشان آزاد است و همه کار می‌توانند بکنند، میدان برای همه شما باز است. از جهاد سازندگی تا جهاد سازندگی نفس، تا جهاد سازندگی فکر. هم می‌توانید در روستاها بروید و محصول کشاورزان رادرو کنید، تا بار آنها از بین نرود، هم می‌توانید از محصول اندیشه اندیشمندان اسلامی خوشه چینی کنید. نه فقط برای خود، برای دیگران نیز همچنین. سواد آموزی کنید. بی‌سوادان را تعلیم دهید. این مملکت اگر این اندازه بی‌سواد نداشت، مشکلات کار جمهوری اسلامی به نصف می‌رسید. متأسفانه آمار بی‌سوادها بالاست و همه موظف هستند. مردم کتاب بخوانید، امروز کتاب خوب در این مملکت زیاد است. فهرست کتاب‌های خوب را از کتاب‌شناسان آگاه و مؤمن بپرسید و بخوانید.

جوانها خیلی کتاب می‌توانند داشته باشند. کتابهای شهید مطهری همانطور که امام فرمودند ذخیره‌های فرهنگی و فکری ما هستند. امروز هم اندیشمندانی هستند که کتابهای زیادی دارند، حوصله کنید. امروز، روزیست که ما در کنار عمل جمعی و اجتماعی خود، در مبارزه سهمگین خود، علیه

استعمار، علیه امپریالیزم، علیه امریکا، علیه اروپای جنابینکار، علیه این قدرتهائی که چهره‌های شیطانی‌شان روز بروز آشکار تر می‌شود؛ به کارهای فردی و به اصلاح و تصحیح اخلاقی و عملی و اسلامی فردی خود هم بپردازیم.

۳- هوشیاری.

در مورد هوشیاری هم خیلی می‌توان مطلب گفت. چند جمله نمونه‌های کوچک از هوشیاری را می‌گویم. هوشیار باشید و فریب شایعه‌ها را نخورید. چند هفته پیش دریکی از خطبه‌ها در نماز جمعه به شایعه افکنی اشاره کردم و گفتم در قهوه‌خانه‌ها و تاکسی‌ها و ... (البته برادرانی از تاکسیرانان مؤمن و متعهد گله کردند که ما این همه خدمت می‌کنیم، زحمت می‌کشیم فلانی می‌گوید تاکسی‌ران‌ها) من همانجا هم گفته بودم بعضی از تاکسیران‌ها نه همه، بعضی از معممین بد هستند، بعضی از اداری‌ها بدند، بعضی از کاسب‌کارها بد هستند، بعضی از تاکسیرانها بدند، نه همه، بعد که بنده این نکته و سررشته شایعه پراکنی را معرفی کردم، آنوقت افرادی که هوشیار شده و متوجه شده بودند، پی در پی می‌آمدند و به ما گزارش میدادند که در تاکسی نشستم، راننده تاکسی یابغل دستی‌اش این حرف را گفت و چنین گفت. آنوقت مطلبی را که ما خبرش را شنیده بودیم برایمان رای العین شد.

هوشیار باشید و فریب شایعه را نخورید. دشمن با شایعه توانست فرد اول عالم اسلام را غیر مسلمان جلوه بدهد. یعنی امیرالمؤمنین را توانست کافر جلوه دهد. این تاریخ ماست مگر نیست؟! این کافی نیست؟! بعد از ضربت خوردن و به شهادت رسیدن امیرالمؤمنین در شام پیچید که علی را در محراب کشتند. مردم بهم نگاه کردند محراب! علی در محراب چکار می کرد؟! علی در مسجد چکار میکرد؟! تا صد سال علی را در منابر لعن می کردند برای خاطر خدا!!!

شایعه این است برادر. اینقدر از ذهن ما نگیرند و تکرار نکنند که فلانی انحصار طلب است. فلانی گروه گراست، فلانی مانع کارهای خوب است. به چه دلیل؟ از کجا؟ می گویند فلانی در فلان خانه نشسته است. بروید دنبالش هوشیار باشید، تسلیم شایعه ها نشوید، هوشیار باشید، تسلیم تبلیغات دشمن نشوید.

پس برای اینکه در این مملکت بهر شکل دیکتاتوری برنگردد، پادشاهی به هراسم و نام و شکلی عودت نکند؛ چند چیز را باید در نظر داشته باشیم:

۱ - حفظ معیارها و ضوابط اسلامی برای مسئولان و دست اندرکاران و مجریان.

۲ - پرداختن به فهم اسلام، به مقابله کردن با ضد انقلاب در عمل شخصی و تک تک افراد، عمل خودمان.

۳ - هوشیاری.

پروردگارا فرموده‌ای که در قیامت کسانی که از اندیشه و فهم و درک، خود را محروم کرده‌اند در آتش دوزخ و انتقام خواهند سوخت.

پروردگارا ما را از نعمت اندیشیدن و فهمیدن و درست فهمیدن محروم مکن.

پروردگارا بین همه گروه‌های مردم، بین همه قشرها، بین همه مسئولین بالای مملکتی، بین همه کسانی که دردمند در این انقلاب هستند و در خط اسلامند، ریشه و بذر کینه و نفاق را برانداز.

پروردگارا دستهای نفاق افکن، دستهای اختلاف افکن، دستهای آتش افروز را قطع کن.

پروردگارا عزم راسخ در مقابله با ضدانقلاب خارجی و داخلی بیش از پیش به همه ما عنایت کن.

پروردگارا سایه مبارک امام این امت و قلب تپنده این ملت! بر سر ما مستدام بدار.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

زندگی علی (ع) نمونه‌ای برای مسلمان زیستن
 برای مسلمان زیستن، شخصیت علی و چهره امیرالمؤمنین
 می‌تواند الگویی برای ما باشد تا بدانیم مسلمان زیستن چگونه است.
 بنابراین اگر درباره امیرالمؤمنین سخن گفته شد فقط برای
 تیسیم و تبرک نیست، بلکه برای درس آموختن و برای
 رهایی یافتن از بن بست‌ها و مشکلات کنونی جمهوری اسلامی
 است. هیچکس انتظار ندارد که انقلاب اسلامی با دشمنیش
 در مقابل ابرقدرت‌های شرق و غرب و با ناسازگاریش با منافع
 و مطامع امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم دچار مشکلی نباشد.
 همه ناظران، سیاستمداران و همه کسانی که با مسائل و جریانهای
 سیاسی عالم آشنا و مرتبط هستند میدانند که یک انقلاب
 دردسرهایی دارد، مشکلاتی دارد و این مشکلات طبیعی است
 اما بهر حال در مقابل این مشکلات راه حلی باید پیدا کرد
 تا با هرچه زحمت کمتر این مشکلات پایان پذیرد و گره‌ها
 باز شود. برای پیدا کردن راه حل، توجه به زندگی امیرالمؤمنین
 یک امر راهگشا و راهنما خواهد بود بنابراین خیلی طبیعی
 است که من برای شما برادران و خواهران عزیز درباره امیر
 المؤمنین حرف بزنم و من همه چیز را در سایه شناخت
 چهره علی بن ابیطالب و شناخت حکومت امیرالمؤمنین باید
 بگویم و زندگی ما و روال و جریان کار ما باید با علی تطبیق
 کند.

سخنرانی

حجۃ الاسلام سیدعلی خامنه‌ای رمضان ۱۴۰۰ - مرداد
 ۱۳۵۹ صحن مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

در این شبها بحث درباره چهره منور علی بن ابی
 طالب یک امر طبیعی است، اولاً "بخاطر اینکه علی برای ما
 فقط یک شخصیت تاریخی نیست بلکه امیرالمؤمنین برای ما
 یک اسوه و الگو و یک نمونه است. نمونه‌ای برای حکومت که
 زمامداران اسلامی باید رفتار علی بن ابیطالب را برای خود
 سرمشق و الگو قرار دهند و امروز که جمهوری اسلامی بهمت
 مسلمانان و با فداکاریهای بسیار در این قطعه از جهان روی
 کارآمده است، کسانی که زمام حکومت را در دست دارند یا
 در آینده بدست خواهند گرفت، خود را از روی این سرمشق
 بسازند و از روی این سرمشق عمل کنند و الگویی است برای
 مسلمان زیستن، یعنی ما مردم که در طول دوران اختناق رژیم
 منحوس پادشاهی هرگز فرصت آنرا پیدا نکرده بودیم که مسلمان
 زندگی کنیم و مسلمان بمانیم امروز باید زیر سایه نظام
 جمهوری اسلامی از فرصت استفاده کنیم.

اگر بخواهیم در زندگی مولای متقیان، نکته‌های برجسته و روشنی پیدا کنیم و علی و حکومت علوی را با آن نکته‌ها معرفی کنیم به گمان من به دو سه نقطه اساسی و حساس دست خواهیم یافت و تصور من اینست که شخصیت امیرالمؤمنین به عنوان یک حاکم و خلیفه پیغمبر در همین دو سه نقطه متمرکز و متبلور است البته شخصیت معنوی و عرفانی علی، آن شخصیتی که همواره با فیض و لطف دائم خدا در ارتباط است فعلاً" در این بحث ما مطرح نمی‌شود بلکه علی را به عنوان یک حاکم اسلامی که در تاریخ اسلام، در برهه‌های از زمان بر ملت مسلم حکومت کرده است، در نظر می‌گیریم و برای اینکه شخصیت و منش واقعی این حاکم را بشناسیم به این دوسه نکته‌ای که اول بطور مجمل و بعد به تفصیل عرض خواهم کرد، خواهیم رسید.

نکته اول در زندگی امیرالمؤمنین پایبندی و تعبد قاطع نسبت به اسلام و شریعت اسلامی است. امیرالمؤمنین که خود شاگرد و پرورده دامان اسلام است. آن روزیکه پیغمبر در راس حکومت بود در راه اسلامی که شناخته بود همه گونه فداکاری می‌کرد. علی علیه السلام به عنوان یک جوان جنگنده رزمجو هرگز در خانه ننشست تا منتظر حوادث و اتفاقات باشد بلکه هر جا، هر حادثه‌ای بود هر تهدید و حمله و مشکلی بود اگر کیان اسلام در معرض خطر بود، اگر جنگ دشوار

و سهمگینی بود ما در همه این کارهای مشکل و دشوار علی ابن ابیطالب با همه امکانات و موجودی انسانی در خدمت اسلام قرار می‌گرفت به طوری که در جنگ‌های متعددی که پیغمبر اکرم در طول دوران حکومت خود انجام دادند علی (ع) در همه جنگ‌ها (مگر یک جنگ که خود پیغمبر خواستند علی در مدینه بماند) حاضر بود. زندگی علی در راه اسلام گذشته بود، برای اسلام جان خود را در خطر انداخته بود، برای اسلام حاضر شده بود از یک حق مشروع خدایی بگذرد، آن روزیکه مسلمانان در مدینه بر غیر علی توافق کردند که به حکومت برسد، توده مردم هم دنبال یک جمع محدود راه افتادند و با غیر علی بیعت کردند علی میدانست که خلافت شایسته و زبیده اوست و می‌توانست در مقابل آنچه که مناسب و شایسته و برای اوست و جامعه‌ای است که بر قامت او دوختند، برای او قیام کند، تبلیغات کند و مردم را بسوی خود جذب کند اما علی در آن فرصت استفاده نکرد، فداکاری کرد، آن روزیکه بعد از وفات خلیفه دوم، شورای شش نفری تشکیل شد، به امیرالمؤمنین گفتند، اگر قول بدهید که به کتاب و سنت پیغمبر و سیره دو خلیفه نخستین عمل کنید با تو بیعت می‌کنیم، علی می‌توانست یک جمله مصلحت آمیزی بگوید، اما نگفت حاضر شد آنچه را که بر عقیده او نیست و بر وفق وظیفه اسلامی و تعهد مکتبی او نیست، بگوید. لذا ۱۲ سال دیگر از خلافت محروم ماند. علی در تمام طول

دوران زندگی، قبل از آنکه به مسئولیت اداره مملکت و زمامداری مسلمانها برسد، برای اسلام و شریعت اسلامی حرکت و عمل کرده بود. پس خیلی طبیعی بود که وقتی بحکومت هم میرسد، برای اسلام، و برای پیاده کردن احکام اسلامی حرکت و تلاش کند این خصوصیت اول علی است و شما اگر مابین علی و دیگر کسانی که با علی مقابل و مواجه بودند، مقایسه کنید خواهید دید که یک فرق اساسی میان مولا و دیگران بوده است که علی حاضر نشد جز در راه اسلام و برای اسلام حرکت کند، آنچه را که از اسلام می فهمید، همان را میخواست عمل کند و لاغیر.

شناخت چهره رهبران الهی

نکته دوم: برادران و خواهران من خواهش می کنم به این بحث درست توجه کنید. من بارها این مطلب را در جلسات سخنرانی و در خطبه های نماز جمعه گفته ام، ملت اسلام باید بداند که امروز ما به شناختن مبانی اسلامی و قرآنی و دینی از همیشه محتاج تر هستیم. امروز من و شما باید اسلام را بفهمیم، میشود در زمینه های گوناگون سخن گفت اما اصل، مساله شناخت اسلام است و یکی از شعبه ها و شاخه های که ما از آن طریق اسلام را می فهمیم و درک می کنیم، شناخت چهره رهبران الهی از جمله امیرالمؤمنین است. لذا امروز که من درباره امیرالمؤمنین سخن می گویم، فقط برای این

نیست که چهره شخصیت تاریخی اسلامی روشن شود. بلکه برای این است که اسلام، روشن شود، اسلام را از روی علی بشناسیم. نکته دوم در شخصیت امیرالمؤمنین به عنوان یک حاکم اسلامی، سازش ناپذیری علی است علی حاضر نبود با کسانی که در خط او و راه او یعنی خط و راه خدا حرکت نمی کنند، برای اینکه مصلحت است بسازد و زندگی علی این را نشان میدهد. و در این ناسازگاری علی شاگرد پیغمبر است. خود پیغمبر ناسازگارترین انسانهایی بود که در راه یک آرمان مقدس حرکت میکرد. زندگی پیغمبر اسلام سراسر نهی در مقابل خواسته ها، هوسها، تهدیدها و تحریکها، بود. علی هم "نه" گفت، نمونه ناسازگاری علی، عمل امیرالمؤمنین در آغاز خلافت اوست. اگر امیرالمؤمنین در مقابل خواست رهبران و شخصیت های برجسته ای که در میان مردم از اعتبار برخوردار بودند، حاضر میشد کوتاه بیاید، حاضر میشد حرفهائی را که آنها میخواهند بزند، بزند یقیناً "برای علی، این همه ناکامی پیش نمی آمد.

ناسازگاری علی (ع)

اگر علی حاضر میشد با قدرتهای متخاصم با اسلام و با حکومت اسلامی اندکی روی موافق نشان بدهد، یقیناً برای امیرالمؤمنین این همه دردسر بوجود نمی آمد. فرق علی بن ابیطالب با رقیبانش در همین نکته است. آنها حاضر

بودند، با هر کسی علیه دشمن خود یعنی علیه علی بن ابیطالب بسازند. معاویه و عمرو عاص دورقیب و مخالف یکدیگر بودند، اما در مقابل علی با هم، ساختند طلحه و زبیر از سوئی و معاویه از سوی دیگر، دو جبهه مخالف با یکدیگر بودند، اما حاضر شدند در مقابله و دشمنی با علی بن ابیطالب با یکدیگر دست اتحاد و اتفاق بدهند. اما علی هرگز نگفت: ای طلحه و زبیر بیایید من و شما با هم متحد شویم، یک سد درست کنیم، یک جبهه واحد تشکیل دهیم و با معاویه بجنگیم و سر معاویه را به سنگ بکوبیم، نه برای امیرالمؤمنین معاویه به آن دلیل مخالف و دشمن است که بر روی خط اسلامی نمی‌خواهد حرکت کند. و دقیقاً "بهمین دلیل هم با طلحه و زبیر هم سر ناسازگاری نداشت، این هم خصوصیت دوم علی .

انقلاب اسلامی ایران در آن روزیکه به پیروزی رسید، محققاً دارای هر دو خاصیت بود، اما این امت از روزیکه این مبارزه را در قم، در تنهایی، بدون اینکه بسیاری از این مردم بدانند که امام چه میگوید و بدون اینکه اغلب این سران سیاستمداران بدانند یا بخواهند باور کنند که امام این امت یک مرجع تقلید، مصمم است مبارزه را با این ابعاد وسیع آغاز بکند، آن روزیکه امام این مبارزه را صریحاً "اعلام نمود که در مقابل چه قدرتهائی می‌جنگد و مبارزه می‌کند .

تا برای هیچکس جای ابهامی باقی نماند .

هر چه مبارزه پیش رفت، منطق امام آشکارتر شد و آن روزیکه امام تربیون آزاد خود را در قلب کشورهای اروپائی یعنی فرانسه، گذاشت و از آنجا افکار و ایده‌های انقلابی خود را به همه جهان منتشر کرد، شرق و غرب فهمیدند که با قدرتی مستقل و قاطع مواجه و برابرند، بعد هم ملت ایران با آن فریادهای یک پارچه طنین افکن، پیرامون امام را گرفتند و شد آنچه شد و شما دیدید و شاهد بودید و شریک بودید (تکبیر حاضرین) مبارزه به این صورت متولد شد و به این صورت به پیروزی رسید. حکومت جمهوری اسلامی با شعار "نه شرقی و نه غربی" تشکیل شد (تکبیر حاضرین) شرق و غرب حساب کار خود را کردند. از آن روزیکه این حکومت با این ویژگی بوجود آمده است یک سال و نیم می‌گذرد. امروز شما نگاهی به نمای کلی حکومت ما بکنید، دشمن اول در بیرون از مرزها و سپس در داخل کشور بوسیله عناصر مخرب و مفسده‌اندیش سعی می‌کند سمپاشی کند، اما من به عنوان انسانی که هم از مسئولیت‌های سطح بالای تشکیلات مدیریت مملکت اطلاع دارم و هم در میان شما مردم بودم و هنوز هم هستم، می‌خواهم بگویم که انقلاب اسلامی از آغاز ولادت جمهوری اسلامی تا این ساعت از لحاظ موضع

"نه شرقی و نه غربی" هیچگونه تغییر و تفاوتی نکرده است یعنی ما امروز در مقابل ابرقدرتهای عالم، انقلابی داریم همچنان ناسازگار با قدرتهای بزرگ و ناسازگار با مطامع اقتصادی و سیاسی جهان خواران شرق و غرب به راهمان ادامه میدهیم. بنابراین امروز انقلاب ما از این نظر هیچگونه دغدغه و اشکالی ندارد یعنی دقیقا "در مقابل شرق و در مقابل غرب و در مقابل همه این قدرتها ایستاده است. البته ما از لحاظ داخلی نابسامانیهای داریم. این نابسامانیها علتهاست دارد، بعضی از این علتها، علتهای طبیعی بعد از یک انقلاب است. یعنی بعد از یک انقلاب مقداری نابسامانی بطور طبیعی در جامعه بوجود میآید و بایستی همانطوریکه امام امت فرمودند همه نیروهای مملکت بطور منسجم با یکدیگر همکاری کنند.

فعالیت‌های مودیانہ ضد انقلاب

تا در طول ۱۰ سال و ۲۰ سال این نابسامانیها برطرف شود. نابسامانیهای بعد از یک انقلاب را به هیچوجه نمی‌توان در طول یک سال و ۶ ماه و یا دو، سه سال برطرف کرد. بعضی از نابسامانیها از این قبیل است ولی بعضی از این نابسامانیها به فعالیت‌های مودیانہ ضد انقلاب مربوط میشود که البته از آن سوی مرزها شروع میشود و به داخل مرز میرسد و سه دست‌گیریه‌ها و کسانی که دلسوزی ندارند، تعقیب

می‌شود و حتی گاهی بدست افراد خودی هم میرسد و می‌بینیم کسانی که بدون غرض و مرض، بدون اینکه از جمهوری اسلامی نارضایتی داشته باشد حتی حاضرند جان خود را هم در این راه بدهند، اما بوسیله آنها هم همان نقشه‌های دشمن تعقیب می‌شود. این نابسامانیها در زمینه‌های داخلی وجود دارد. و آنچه برای ما مهم است این است که ما نقشه‌های دشمن را در زمینه ایجاد نابسامانیهای هر چه بیشتر و بهره‌برداری از نابسامانیهای طبیعی موجود بدانیم. دشمن هرگز در خواب نمی‌ماند و دائما "تحریکات می‌کند، و می‌کوشد و کوشش می‌کند تا بهر وسیله‌ای که می‌تواند انقلاب را که امروز می‌رود تا در ابعاد وسیعتری در سطح جهان، نمونه‌ها و نمودارهای دیگر خود را نشان دهد، در مولد اصلیش یعنی در ایران، سرکوب کند. دشمن پیوسته و بدون توقف در صدد ضربه زدن به این انقلاب است. ما باید این روشهای دشمن را بشناسیم، بدانیم دشمن از چه راههایی تعقیب می‌کند تا خود ما بیشتر به دشمن کمک نکنیم. بعضی از این راهها شناخته شده است مردم محاصره اقتصادی را می‌فهمند. اگر درسه، چهار ماه قبل بعضی از این مردم نمی‌فهمیدند که محاصره اقتصادی یعنی چه، امروز تدریجا "با نطقهایی که شده است، مطالبی که نوشته شده است، نابسامانیهایی که مردم لمس می‌کنند، تورمی که طبقه محروم و مستضعف را به فغان می‌آورد. رکود

کار و اشتغال در سطح کشور، تدریجا " مردم بخوبی می‌فهمند که کمربند محاصره اقتصادی در اطراف این ملت به چه معناست. توطئه کودتا را همه می‌فهمند، و به همین دلیل در مقابل این توطئه حساسیت نشان می‌دهند. و از روی اصرار موکدا" میخواهند توطئه‌گران به مجازاتشان برسند، بخاطر همین، کودتا برای این مملکت خطر بزرگی محسوب نمی‌شود. همانطور که امام هم گفتند، توطئه‌گران همیشه که در آسمان نمی‌مانند، روزی هم باید روی زمین و به میان مردم می‌آمدند و خود این مردم پاسخ اینها را میدادند. حمله نظامی را همه می‌فهمند. اینها انواعی از توطئه‌های دشمن است، اما توطئه مهم‌ترین است که دشمن بتواند خصوصیات و مشخصات اصلی این انقلاب را از آن بگیرد.

اسلام، تنها عامل حرکت در جوامع مسلمان‌نشین

همین دو خصوصیت را تعقیب می‌کنیم هر چه فرصت و مجال باشد، پیش می‌رویم در این دو زمینه حرف می‌زنم و مسائلی را که باید همه ملت ایران بدانند و حقایقی را که باید بفهمند، در ذیل این دو خصوصیت به عرض می‌رسانم تا بدانید اینها توطئه است. توطئه دشمن را همواره نباید کم گرفت. این دو خصوصیت چه بود؟ اولی پایبندی به اسلام، اگر انقلاب ما با همه این سرو صداها، با همه این کولاکی که در عالم بوجود آورد. و بنام اسلام بوجود آورد.

اگر از تعبد و پایبندی به مکتب و التزام دقیق و وسواس آمیز واحکام اسلامی دور بماند، یقینا " نقشه آمریکا و نقشه دشمنان این انقلاب عملی خواهد شد. آمریکا این مطلب را تازه هم نفهمیده بود، سالیان درازی است که مستشرقین اروپائی و آمریکائی با مطالعه بروحیات و افکار مردم خاورمیانه و مشرق زمین و مناطق مسلمان نشین این حقیقت را دریافته‌اند که در جوامع مسلمان نشین، تنها عاملی به شمار می‌رود که می‌تواند ملتها را به حرکت بیاورد و منافع دشمنان غارتگر را تهدید کند. فقط اسلام است و بس، شنیده‌اید که یکی از وزرای کابینه بریتانیای کبیر از دهها سال قبل بنام گلادستون در مجلس عوام انگلیس قرآن را بر روی دست بلند کرد و گفت: " اگر میخواهید بر ممالک شرق تسلط پیدا کنید سعی کنید این کتاب را از میان مردم مشرق زمین بردارید، بعد می‌گوید کوشش کنید و نگذارید که مردم به قرآن معتقد و مؤمن باشند ". البته این نقشه سالیان درازی عملی گردید. درحقیقت مردم ما از اسلام و قرآن بیگانه مانده بودند تدریجا " باحقایق قرآن و اسلام نا آشنا شده بودند تا این جنبش و نهضت بزرگ پیش آمد. و بار دیگر مردم را با قرآن آشنا کرد متفکران مسلمان در طول سالیان دراز توانستند حقایق انقلابی قرآن را به میان مردم برگردانند و این نهضت به وجود آمد و

انقلاب به پیروزی رسید. بنابراین اربابان غربی و دشمنان اروپائی و آمریکائی و همه کمپانی دارهای بزرگ و همه جهانخواران و غارتگران بخوبی میدانند که تا وقتی ایمان اسلامی در میان مردم وجود داشته باشد، مسلماً "خطر برای آن دشمنان حتمی است. امروز این ایمان اسلامی بصورت یک جمهوری در جامعه ایران تجسم پیدا کرده این برای آنها خیلی خطرناک است. اگر دشمن می توانست جمهوری اسلامی ایران را مثل جمهوری پاکستان و جمهوری اسلامی موریتانی از حقیقت اسلام و احکام اسلام جدا کند، یقیناً" میگرد. اگر دشمن میتوانست ما را که می خواستیم این جمهوری را دقیقاً" در خط اسلام نگاه بداریم، اندکی غافل نگاه بدارد، اگر می توانست امام این امت را که از روز اول بر روی اسلام و کلمهء اسلام و مفاهیم اسلامی در این جمهوری تاکید داشتند، اندکی قانع بکند، یقیناً" میگرد و خاطرش آسوده می شد، اما نتوانست.

جریان نزیه و موضع گیری های گروهها و شخصیتها

از اول پیروزی انقلاب دشمنانی شروع کردند که این هدف را تعقیب کنند یعنی کاری کنند که جمهوری اسلامی اگر نام اسلام هم روی آن می ماند حقیقت اسلام در آن باقی نماند، چه کار کردند اول از راه مقالات و نوشته ها و از راه نطقها دیدید که فردی بنام نزیه که خود مسئولی از مسئولان مملکت بود، در اجتماعی در کانون وکلای دادگستری یا در یک اجتماع

مشابه آن صریحاً" اعلام کرد که: امروز اسلام قابل عمل نیست، نه مفید است نه ممکن است، معنای این حرف این بود: آقایانی که راجع به اسلام اینقدر تکیه میکنید، یک قدری آرام بگیرید اسلام امروز قابل پیاده شدن نیست. این حرف را یک مسئول مملکتی زد. البته اگر روزنامه نگار می نوشت، مقاله نویس فلان روزنامه می نوشت مهم نبود اما یک مسئول مملکتی این کار را کرد و این سخن را گفت و از طرف مسئولان هم مسلک خود او هم، نه فقط مورد انتقاد قرار نگرفت بلکه حتی مورد تأیید هم قرار گرفت این حرف ساده نبود و من امروز در میان شما جمعیت انبوهی که در اینجا اجتماع کرده اید صریحاً" می گویم این کار با یک نقشه حساب شده ای انجام گرفت یعنی این حرف بسیار حساب شده گفته شد و لذا دنبالش هم بسیار حساب شده گرفته شد. آن روز در مقابل این سخن که این مرد با کمال وقاحت گفت و روزنامه ها با کمال وقاحت آن را چاپ و منتشر کردند، یک نفر فقط پاسخ گفت.

فقط یک روحانی بین مسئولین، موضع گرفت.

البته در شان امام امت نبود که در مقابل سخن یاوه کسی مانند نزیه اعتراض بکند و حرف بزند در میان مسئولان فقط یک نفر بطور رسمی به این سخن پاسخ گفت، نزیه را تهدید کرد، گفت اگر بنا باشد شماها از این حرفها بزنید

ما جمعیت را بسیج خواهیم کرد ملت را در خیابانها خواهیم ریخت. همین شخص پاسخ دهنده در سخنرانی رسمیش بیاد نزیه آورد که نزیه در دورانی که امام در پاریس بودند سعی میکرد که میان امام و سیاست‌های آمریکائی برای آینده ایران آشتی برقرار کند و در سخنان خود در آن تریبون عمومی خطاب به نزیه گفت: آقا بگذارید ماها بمیریم، ماها نباشیم، بعد شماها که دیروز با انقلاب مخالف بودید و با خط امریکا موافق، در صحنه ظاهر شوید و اظهار نظر بکنید که اسلام بماند یا برود یک نفر فقط پاسخ گفت این یک نفر یک روحانی بود از مسئولان مملکتی که به این سخن نزیه اعتراض کرد و آن روحانی را من به شما معرفی می‌کنم تا ببینید این همه تهمت وافترا بوسیله گروههای چپ و راست، بوسیله ملی‌گرایان، بوسیله مدعیان روشن‌فکری و مدعیان انقلابیگری و بوسیله کسانی که از روی بی‌توجهی سخن آنها را می‌شنیدند از کجا شروع شد.

همه می‌دانید در میان روحانیونی که مسئول کارهای مملکتی بودند، هیچ کس مثل دکتر بهشتی مورد اتهام قرار نگرفت، جرم دکتر بهشتی این بود که مشت محکم خود را بلند کرد و محکم به دهان نزیه کوفت (تکبیر حاضران) حالا بگذار مردمان ساده‌دل، بعضی از افراد بی‌مسئولیت درگوشه

وکنار این مملکت بنشینند پیش خودشان قضایا را تجزیه و تحلیل کنند سرشان را داخل دست کنند با چشم بسته در حالیکه جلوی خانه خود را نمی‌بینند و نمی‌شناسند، نسبت به همه مسائل مملکت و جریانهای مملکت اظهار نظر کنند و ندانند که چه می‌گویند. بعضی از این سفیهان بدبختی که متأسفانه شهر مقدس مشهد هم دچار بعضی از اینگونه افراد است، بنشینند اظهار نظر کنند و ندانند که از کجا الهام می‌گیرند، ندانند کسی که نام بهشتی‌ها را با زشتی می‌برد و آنها را که تلاشی صادقانه، مخلصانه برای خدا، گستاخانه شجاعانه، با ناسازگاری با دولت‌های شرق و غرب دارند انجام میدهند و در طول زندگی انجام داده‌اند، اینطور مورد اتهام قرار میدهد از کجاست اما ما میدانیم از کجاست و می‌شناسیم، ما میدانیم که این جریان چگونه جریانی است.

دشمن فقط از اسلام می‌ترسد

این جریان دنبال همان خطی است که از قرن‌ها پیش و حداقل دو قرن پیش مسیحیت و امپریالیسم متکی بر پایه مسیحیت آن را فهمیده است یعنی فهمیده است که در ایران، عراق، عربستان سعودی، پاکستان، اندونزی، هندوستان و در همه مناطق خاورمیانه و شرق اگر بخواهند انقلاب عمومی مردمی و جنبش آزادیبخش ورهائی‌بخش پا نگیرد باید اسلام را از آنجا ریشه‌کن کنند. حالا چریک فدائی خلق بیچاره

ادعا می‌کند که انقلابی است، ضد امپریالیسم است، البته افرادی از آنان که در رأس کارهایشان هستند، خیلی خوب میدانند که آب بر آسیاب که میریزند، از روی نادانی کار نمی‌کنند، اعتقاد بنده این است که ائمه کفر، پیشوایان و سران این جریانهای چپ و چپ‌نما و شبه چپ خوب می‌فهمند که چه می‌کنند، اما این عناصر جوان و ساده‌دل و ساده لوح که نمیدانند که چه انجام میدهند و برای چه انجام میدهند. اینها خیال می‌کنند که با هم آوازی و هم آهنگی با نزیه‌ها و بختیارها و رادیو صدای آمریکا میشود کمر امپریالیسم را شکست! اگر میشد با همکاری با بختیار و نزیه و مقدم مراغه‌ای با آمریکا مبارزه کرد، یقیناً "آن چهره‌های پلید، امروز این طور در مقابل انقلاب اسلامی موضع نمی‌گرفتند. این خط به اینصورت آغاز شد که عده‌ای آمدند زیر نام ملیت‌گرایی کوشش کردند اسلام را از صحنه بیرون کنند، ملیت‌گرایی دو معنا دارد، یک معنای درست و یک معنای غلط، معنای درست ملیت‌گرایی این است که مردم ایران و ملت ایران کشور خود و سرزمین خود را دوست بدارند این درست است همان مطالبی که برادرمان آقای بنی‌صدر رئیس جمهور ایران از قول مرحوم مدرس نقل کردند، مدرس اصفهانی مبارز بزرگ فرموده بود که اگر کسی از مرز این کشور وارد بشود، ما اول می‌زنیم او را می‌اندازیم بعد نگاه می‌کنیم،

ببینیم که او کیست. متجاوز را هر که باشد و هر چه باشد ما خواهیم کوبید، این یک حرف درستی است. ملت به این معنا هیچگونه اشکالی ندارد.

کوشش دشمن در جهت جایگزینی ملیت به جای اسلام اما دشمن با کمال رندی سعی می‌کند ملیت را در ایران به جای اسلام و به عنوان پرکننده خلأی که از نبودن اسلام ناشی میشود، مورد استفاده قرار دهد، ملی‌گرایی در ایران یعنی ایرانی‌گری آری و اسلام نه، لذا امام در مقابل این ملی‌گرایی ایستاد. در این رابطه جبهه ملی رسوا شد، رهبران جبهه ملی که ادعای ملی‌گرایی داشتند، ادعای طرفداری از انقلاب داشتند، با مطرح کردن شعار ملیت به عنوان جایگزین اسلام و به عنوان رقیب اسلام، نشان دادند که تسلیم آمریکا شده‌اند، چرا؟ زیرا آمریکا بود که می‌خواست در ایران اسلام و شعار اسلامی و پایه‌های اسلامی نباشد، هر چه می‌خواهد باشد، باشد. آمریکا امروز حاضر است در این مملکت تفکر مارکسیستی رایج بشود اما از اسلام خبری نباشد. شما را به خدا نگاه کنید، در کجای دنیا با کدام ملت، با کدام جوان دانشجو، از سوی کدام دولت سابقه دارید رفتاری که امروز دارد در آمریکا در پای کاخ پلید زمامداران امپریالیسم آمریکا با دختران و پسران مسلمان ما صورت می‌گیرد، صورت گرفته، من می‌خواهم به عنوان یک مزده و بشارت به شما

مردم مسلمان بگویم، بخدا قسم همچنان که اشغال سفارت آمریکا در تهران، و اشغال لانه جاسوسی و دستگیری جاسوسانی که بنام دیپلمات در ایران آزادانه فعالیت ضد انقلابی میکردند، بوسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام.

عمل قهرمانانه دانشجویان مسلمان

مسیر تاریخ انقلاب ما را عوض کرد، و امکان بهره‌برداری امپریالیزم را، و حکومت سازشکاری را در ایران از دست سازشکاران گرفت، و مسیر حرکت و جنبش ایران را در خط نه شرقی و نه غربی، حفظ کرد، همانطور حرکتی که امروز خواهران و برادران ما در آمریکا بوجود آوردند، چه در داخل زندان چه در آن محلی که امروز اعتصاب غذا کردند. این مسیر حرکت نهضت مسلمانان داخل ایالات متحده و نیز مستضعفان دیگری که در کشور آمریکا هستند و همچنین همه ملت آمریکا را به خطی خواهد کشانید که مورد علاقه و مورد نیاز انقلاب ایران است. من می‌خواهم به شما اعلام کنم مردم آمریکا به مقتضای باطل بودن اینکه فناپذیر است با دست خود دارد تیشه به ریشه حکومت خود می‌زند، زیرا که در آستین او، فرزندان انقلاب ایران و جوانان دختر و پسر مسلمان افکار عمومی مردم آمریکا را بر علیه رژیم نژاد پرست فاشیست ظالم ستمگر طبقاتی سرمایه‌داری آمریکا تحریک می‌کنند. طولی نخواهد کشید که آتش مقدس انقلاب بوسیله همین

جوانها و با حرکتی که آنها بوجود آورده‌اند، در خانه دشمن ما هم مشتعل خواهد شد (تکبیر حاضرین).

توطئه انحلال مجلس خبرگان

خط "نه شرقی، نه غربی" دقیقاً همان خط اسلامی است که دشمن سعی می‌کرد آن را در انقلاب ایران کور کند، اول از گفتار و اظهارهائی مانند گفتار نزیه و امثال نزیه شروع شد و بعد که تودهنی خوردند، راههای دیگری را شروع کردند، به مقابله با مجلس خبرگان خوشبختانه ملت ایران اگرچه دیر اما بالاخره فهمید که چه توطئه‌ای علیه مجلس خبرگان وجود داشته‌است و این توطئه را چه کسانی تعقیب میکردند و چه کسانی در مقابل آن مقاومت می‌کردند. بگذارید من یک فهرست مختصر از تلاشهای دشمن انقلاب ایران برای اسلام زدائی از این انقلاب را برای شما خواهران و برادران عرض کنم، این لیست، لیست کاملی نیست، اما می‌تواند ابعادی از این توطئه را نشان دهد از اول شروع می‌کنیم، بعد از پیروزی انقلاب نامی که برای جمهوری ایران پیشنهاد می‌شد، جمهوری دموکراتیک اسلامی بود این اولین زاویه‌ای بود که باز میشد از خط مستقیم اسلامی با یک فریاد ونهیب امام عقب نشستند، امام فرمودند: جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. قدم دوم مقابله بعضی از گروهها بود. در مقابل رای به جمهوری اسلامی گفتند "ما به

جمهوری اسلامی رای نمیدهیم" یعنی همان قدری که می‌توانیم از تشکیل حکومت اسلامی در ایران جلوگیری می‌کنیم، آن کسی که می‌گفت من رای به جمهوری اسلامی نمیدهیم بیش‌از این کاری نمی‌توانست انجام دهد اگر می‌توانست کاری انجام دهد یقیناً "انجام میداد، قدم بعدی مخالفت با رئیس‌مجلس خبرگان بود، در مجلس خبرگان کسانی جمع شدند و دورهم نشستند و بوسیله مردم انتخاب شدند که جز به عنوان قانون اسلام هیچ قانونی را پیشنهاد نمی‌کردند که قانون اساسی کشور باشد، علمای اعلام، فضلا، دانشمندان، متفکران، کسانی که حداقل صدی ۸۵ تا ۸۰ آنها یا بیشتر معتقدین به قوانین قرآن و اسلام بودند این برای آمریکا خیلی خطرناک بود لذا دیدیم که امثال امیر انتظام‌ها در خفا تلاش می‌کردند و خیانت می‌کردند که مجلس خبرگان از بین برود و نباشد یا بعد از آن که قانون اساسی از مجلس خبرگان گذشت، بلکه بتوانند از رای دادن مردم به قانون اساسی جلوگیری کنند که دیدیم گروه‌هایی مانند سازمان مجاهدین خلق پیدا شدند که گفتند ما به قانون اساسی جمهوری اسلامی رای نمیدهیم، این هم یک تلاش دیگر بود، بعد که گذشت، کارشکنی در زمینه انتخابات ریاست جمهوری، انتخاب مجلس شورای اسلامی، ایجاد درگیری‌ها در مرزهای کشور، تحلیل و تجزیه غلط مسائل سیاسی و جریان‌های سیاسی ایران، این یک لیست ناقص و فهرست

کوتاه از عملیاتی بود که بر علیه حکومت قوانین اسلام و قرآن در ایران انجام گرفت. آن روزی که فلان آقای روشنفکر نما حتی گاهی زیر نام اسلام به امام امت اعتراض می‌کرد که شما چرا نسبت به حجاب حرف زدید یا نسبت به فلان عمل خلاف شرع هشدار دادید، هنوز زود است هنوز این کار مناسب نیست، یا اصلاً "در دنیا بد است که راجع به مشروبات الکلی یا راجع به مفسدین فی الارض این جور عمل کنیم و این جور محاکمه کنیم، اینجور ساواکیها را مورد تعقیب قرار دهیم اینطور مخالفین انقلاب را در محاکمات محکوم کنیم، آن روز که این حرف‌ها را می‌زدند، در حقیقت همه و همه نظر به همین داشت که جامعه اسلامی و جمهوری اسلامی از اسلامش و از تحکیم قوانین اسلام محروم بماند، یک جریان این چنین از آغاز بود، البته اینها چیزهایی است که مردم هوشمند آنهایی که با روزنامه، با افکار با مسائل دقیق سر و کار دارند، قاعدتاً میتوانند اینها را ببینند.

جریان‌های داخل شورای انقلاب

اما یک سری جریاناتی وجود دارد که از چشم مردم پوشیده است و من به بعضی از این جریانات اشاره می‌کنم. از آغاز یک جمهوری اسلامی تشکیل شد و شورای انقلاب به عنوان یک ارگان اساسی تصمیم‌گیرنده در صدد تشکیل مملکتی به امر امام به کار اشتغال پیدا کرد، "دو جریان" در خود

شورای انقلاب وجود داشت، امروز که شورای انقلاب بعد از یکسال و نیم کار پایان مأموریت خود را اعلام کرده است و افراد شورای انقلاب هر کدام به کار مخصوص خودشان اشتغال دارند، عیبی ندارد که مردم از این حقیقت و حقایقی از این قبیل آگاه و آشنا شوند، یک "دو جریانی" در شورای انقلاب وجود داشت، یک جریان جریانی بود که معتقد بود: اسلام باید با تمام ابعادش با همه احکام و مقرراتش در جامعه انقلابی امروز ایران پیاده شود البته هرگز کسی ادعا نمی کرد که در ظرف یک ماه دو ماه و شش ماه همه احکام اسلام باید پیاده شود نه، کاملاً واضح و بر همه کس معلوم است که اگر اسلام بخواهد پیاده شود مقداری زمان لازم است این جریان (جریان اول) می گفت اسلام باید با همه ابعادش در جامعه ایرانی پیاده شود ولو به تدریج و به مرور اما باید حرکت را شروع کنیم، اگر قرار است ما ده سال دیگر صدی ۸۰ یا صدی ۹۰ از اسلام را در ایران پیاده کنیم، از حالا باید حرکت را بطرف صدی ۶۰ شروع کنیم، این یک جریان بود، جریان دیگر معتقد بود که اسلام با این ابعاد که در اختیار ماست قابل پیاده شدن نیست بیخود خودتان را اذیت نکنید، بیخود زحمت نکشید، اسلام نمیتواند با این ابعاد پیاده شود. از جمله موارد اختلاف که خیلی روشن بود مسئله ولایت فقیه بود. آن شبی که در جلسه هیئت دولت

نامه ای که امیر انتظام تهیه کرده بود و بعد ۱۵ (۱) نفر یا ۱۴ نفر از وزرای کابینه دولت موقت از قبل امضاء گرفته بود و قرار بر این بود که این نامه به اطلاع امام برسد و این عده دسته جمعی استعفا بدهند یا انحلال مجلس خبرگان را بخواهد، آن شبی که این نامه در هیئت وزیران مطرح بود، بنده خودم از کسانی بودم که از طرف شورای انقلاب در آن مجلس حضور داشتم و شما تا امروز هیچگونه شکایتی از ما نشنیده اید، شما برادران هم شهری منید، من، شاید صدها بار برای شما سخنرانی کرده ام. توی همین صحن امام، توی همین آستان قدس، توی همین مسجد گوهرشاد، توی همین میدان عظیم، برای جمعیت های میلیونی شما، حرف زده ام در همین بیمارستان امام رضا، زیر رگبار مسلسل دشمن، من با بلندگوی دستی برای شما سخنرانی کردم. شما، چهره شناخته شده ای را در مقابلتان می بینید. من چهره تازه و ناآشنائی برای شما مردم مشهد اقلان نیستم، اما شما، شما مردم مشهد هم تا این ساعت از من هرگز شکایتی و گله ای از کسی نشنیده اید ولی نامردمان پست، در تاریکی ها، تاریکی های حسادت، تاریکی های ولع، تاریکی های خصلت های پست، ماندند و

۱ - آقای بازرگان در جلسه محاکمه امیر انتظام این

تعداد را ۱۷ نفر ذکر کرد. روزنامه میزان ۲۷ اسفند ۵۹

چهره‌ها و عناصر است. (صلوات حاضرین) من می‌خواهم بطور خلاصه، در پایان عرایض چند مطلب را به شما برادران و خواهران عزیز بگویم.

هیچ کشمکش قدرتی بین سران حزب با رئیس جمهور نیست برادران و خواهران عزیز اینرا بدانید امروز دست‌هایی سعی کردند کوشش کردند وانمود کنند، که میان مسئولان حزب جمهوری اسلامی و رئیس جمهور اختلاف و کشمکش بر سر قدرت هست. من باید این را صریحا " به شما بگویم و امیدوارم این سخن نه فقط در این تریبون بلکه از دستگاه تبلیغات و انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران چه در مرکز مشهد چه در مرکز تهران به گوش همه مردم و همه مسئولان برسد، این سخنی است که ما پای آن ایستاده‌ایم. من می‌خواهم امروز به شما بگویم، مسئولان حزب جمهوری اسلامی و افرادی از شورای انقلاب که از مسئولان این حزب بوده‌اند، هیچگونه کشمکش قدرتی با رئیس جمهور امروز ندارند و با دولت موقت نیز نداشتند. ما امروز هم همان حرفی را می‌زنیم که در دوران دولت موقت می‌زدیم. امروز هم همان راهی را می‌رویم که در دوران دولت موقت می‌رفتیم. امروز هم حرف ما اینست می‌گوئیم جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی باید این دو اصل را، اصل تحقق وپای‌بند مطلق به اسلام و اصل سازش‌ناپذیری با قدرتهای شرق و غرب را مراعات

کنند (تکبیر) .

معامله بر سر اصول و احکام اسلام، هرگز به‌آقای بنی‌صدرگفتم که ما بر سر اصول اسلامی، بر سر احکام اسلامی، بر سر حفظ حیثیت و موجودیت و کیان اسلام در این مملکت با هیچ‌کس معامله نخواهیم کرد (تکبیر) اگر می‌بینید دشمنان در بسیاری از مسائل کوشش می‌کنند آن چیزی را که یا نیست یا اندکی هست، بزرگ جلوه بدهند بدانید که دست‌هایی در کار است و من می‌خواهم اینجا این جمله را هم بطور صریح بگویم.

آن دست‌هایی که دارد بعضی از روزنامه‌های عصر تهران را اداره می‌کند جزو آن دست‌های فسادانگیز و فتنه‌انگیزی است که سعی می‌کند بین مسئولان و دلسوزان و دردمندان این جمهوری فاصله ایجاد کند. و ما این فاصله را خطر می‌بینیم.

فلسفه وجودی مجلس " شورای اسلامی "

بعضی‌ها به طور یک جانبه و به صورت مغرضانه سعی می‌کنند، مجلس شورای اسلامی را مورد تهمت و هجوم قرار دهند، می‌گویند چرا مجلس شورای اسلامی در مقابل رئیس جمهور تسلیم نیست. اگر مجلس شورای اسلامی قرار بود در مقابل قدرت مجری و نیروی مجریه تسلیم باشد، اصل وجود مجلس

شورای اسلامی فلسفه نداشت. اصلاً " چرا ما مجلس درست کردیم؟ من دیشب هم گفتم امشب هم تکرار می‌کنم، امام فرمودند اصل مجلس شورای اسلامی است، یعنی چه؟ یعنی رئیس جمهور و دولتی که بوجود خواهد آمد و مردم، همه و همه باید تسلیم و تابع قوانینی باشند که مجلس شورای اسلامی آن قوانین را زیر نظر شورای نگهبان خواهند گذراند. (تکبیر) بار دیگر در پیام دیگری در همین اواخر خطاب به نمایندگان مردم، نمایندگان شما، در مجلس شورای اسلامی امام فرمودند، آن نخست‌وزیری را، آن رئیس دولتی را قبول کنید و به او رای تمایل بدهید که دارای معیارها و ضوابط اسلامی باشد. و حتی اگر آقای رئیس جمهور کسی را که دارای این ضوابط نیست به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد او را رد کنید و قبول نکنید. جناب عالی می‌فرمائید که آقای معترض، آقای که گوشه‌ای نشسته‌ای و دلت خوش است به اینکه مخالفت کنی تا معروف شوی. دلت خوش است به اینکه یک جمله روشن‌فکرانه‌ای بگویی تا در مقابل جمعی وجاهت و آبرو به خیال خود پیدا کنی، تو می‌گوئی ما به حرف امام گوش نکنیم؟ یا می‌گوئی امام اشتباه کرده؟ بر طبق اصول اداره‌ای کشور هم مسئله همین است. اگر قرار بود مجلس شورای اسلامی در گزینش و در قبول نخست‌وزیر تسلیم رئیس جمهور باشد پس دلیل نداشت که قانون اساسی بگوید رئیس جمهور باید نخست‌وزیر

را به مجلس معرفی کند و مجلس او را قبول کند. می‌گفتند خود رئیس جمهور نخست‌وزیر را معرفی کرده و او را مأمور تشکیل کابینه کند. کاری که شاه هم کرد. شاه نخست‌وزیری را معرفی می‌کرد و آن نخست‌وزیر کابینه‌اش را تشکیل میداد بعد کابینه را به مجلس شورای ملی آنروز می‌آورد، و آنها را بلغور می‌کردند، سر هم‌بندی می‌کردند و می‌گفتند، آقایون ملا بله هم، یک بله‌ای می‌گفتند، تصدیق می‌کردند و قضیه تمام می‌شد. یک عده‌ای توقع دارند مجلس شورای اسلامی که بر روی خون ۷۰ هزار شهید در ایران بنا شده کار مجلس شورای ملی دیروز را بکند.

مجلس شورای اسلامی مستقل است

تف بر این افراد کوتاه بین، نخیر، مجلس شورای اسلامی مستقل است، البته خود ما با هر کس که قصد داشته باشد ریاست جمهوری را مغرضانه تضعیف کند، با او مبارزه می‌کنیم. (تکبیر) هر کسی بخواهد در برابر کارهای اسلامی که مسئولان مملکتی اعم از نخست‌وزیر آینده یا رئیس جمهور می‌خواهند انجام بدهند، کارشکنی بکند اولین دشمن او خود ما خواهیم بود (تکبیر) اما، ما اگر به رئیس جمهور احترام می‌گذاریم، اگر به مجلس احترام می‌گذاریم، اگر به دولت و دستگاه مجریه احترام می‌گذاریم برای چیست؟ به خاطر حفاظت و حراست از قانون اساسی اسلامی این مملکت است که مورد

قبول و تصدیق این ملت قرار گرفته، برای خاطر حفاظت قانون اساسی است. (تکبیر)

و چون محبت و پایبندی ما به قانون اساسی بیش از هر فرد و هر ارگان دیگری هست لذا معتقدیم باید همه، هم مجلس، هم رئیس جمهور هم دولتی که تشکیل خواهد شد، مو به مو به قانون اساسی عمل کنند. قانون اساسی را محترم بشمارند، بفرمائید شما به قانون اساسی مراجعه کنید، هر وظیفه‌ای که قانون اساسی برای مجلس معین کرده مجلس باید فقط بر طبق آن وظیفه عمل کند و لا غیر. هر وظیفه‌ای که برای رئیس جمهور معین کرده، رئیس جمهور فقط باید بر طبق او عمل کند و لا غیر هیچ عذری از هیچ کس مورد قبول نیست. و شما مردم مسلمان وزن و مرد با سواد قانون اساسی جمهوری اسلامی را بخوانید، درس بگیرید. مطالعه کنید دقت کنید تا یاد بگیرید و یادتان بماند.

اگر شما قانون اساسی را درست بخوانید و درست بدانید خیلی روشن خواهید شد که امروز وظیفه هر کس چیست، وظیفه مجلس را هم می‌فهمید. وظیفه رئیس جمهور را هم می‌فهمید، وظیفه دولت را هم می‌فهمید، ما بعنوان یک مسلمان اجازه نخواهیم داد من خودم را می‌گویم، من به عنوان یک مسلمان، به عنوان یک نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی

بعنوان یک روحانی که امام نوشته‌اند و امضاء کرده‌اند که به من اعتماد و اطمینان دارند و مرا در رأس یک پست و مسند رسمی روحانی و دینی گماشته‌اند و تا آنجائی که بتوانم و تا جان در بدن من هست، و تا خون در رگهای من حرکت می‌کند، اجازه نخواهم داد هیچ شخصی، هیچ ارگانی از موضع قانونی که قانون اساسی برای او معین کرده تخطی کند. (تکبیر) منتظر تهمت هم هستم. منتظر سوء قصد هم هستم، منتظر ترور هستم، مشتاق شهادت هم هستم. از خدا هم می‌خواهم که در این راه جانم را از دست بدهم. (حاضرین: درود بر خامنه‌ای) آنچه که اسلام بر دوش ما می‌گذارد، وظیفه‌ای که قرآن برای ما معین می‌کند، خیلی سنگین‌تر از اینهاست که من ملاحظه این را بکنم که فلان گروه یا فلان سازمان، یا فلان دسته، یا فلان شخصی که هست یا فلان چهره از بنده خوشش بیاید یا خوشش نیاید. آن روزی که من در زیر فشار چتر خفقان و اختناق توی همین شهر و زیر همین آسمان، توی مسجد کرامت توی مسجد امام حسن با مردم و شما برادران و خواهران حرف می‌زدم و سخن می‌گفتم، و زیر چشم و گوش، گوشه‌های نامحرم ما موران ساواک همه‌گونه رنجی را حاضر بودم قبول کنم تا بتوانم حرفهای خودم را به مردم بزنم. آنروز من جمله‌ای گفتم که خودم امروز از آن جمله درس می‌گیرم.

فقط رضایت خدا مهم است

آنروز من معنای نماز را می‌گفتم. می‌گفتم: " مالک یوم الدین " که ما در نماز تکرار می‌کنیم از جمله مفاهیم آن این است که به من مسلمان می‌گوید ای مسلمان، ای خداپرست بدان بعد از آنی که از این دنیا رفتی، در یوم‌الدین در روز قیامت در روز جزا سر و کارت با خداست فکر خدا را بکن. همه این قدرتمندان، همه این قدرتها، همه این دوستان دروغگو، همه این دشمنان دغل همه این مودی‌گری‌ها فریب‌گری‌ها، همه تا دم مرگ و رفتن از این دنیاست من امروز باید کاری کنم که بتوانم رضایت خدا را جلب کنم. این حرف‌را که آن روز من گفتم مانند شلاقی جسم‌های آماده و دل‌های مؤمن را بحرکت درمی‌آورد و آنها را بسوی شهادت و اسارت و شکنجه و زندان می‌کشاند با شوق و رغبت امروز خود مرا حرکت میدهد. امروز این جمله بدرد خود من می‌خورد. ما بدون اینکه هیچ ملاحظه‌ای از هیچ گروهی نکنیم بنده صریحا "اعلام می‌کنم، در این موضع قانونی و در این موضع اسلامی، در موضع یک انسان و یک روحانی مسئول و متعهد و یک نماینده مردم که غیر از خدا در برابر مردم هم مسئول و متعهد است هیچگونه تحریف و انحرافی رادر تشکیل حکومت و دولت آینده قبول نخواهیم کرد. دشمن هم اینرا را می‌داند، دشمنان هم اینها را می‌فهمند (تکبیر).

ضوابط اسلامی حتما " باید رعایت شود

به همین دلیل است که ما گفتیم، دولتی که تشکیل می‌شود باید با معیارها و ضوابط اسلامی و یقینا " باید آگاه باشد و هرگز شرط نکردیم و هرکس بگوید دروغ گفته، که دولت باید از افراد حزب جمهوری اسلامی باشد، ابداء و اصلا" ما این را نخواستیم. ما برای مجلس شورای اسلامی هم کسانی را معین کردیم که بعضی عضو حزب نبودند و بعضی حتی روابطی هم با حزب نداشتند. ما تشخیص دادیم آنها افراد مؤمن و صالحی هستند، اینها را به عنوان کاندیدهای حزب در سراسر ایران معرفی کردیم. در مجلس خبرگان هم همین کار را کردیم، امروز هم برای تشکیل دولت و تشکیل کابینه، نه در مورد شخص نخست‌وزیر، نه هیچ یک از وزیران پیشنهاد نمی‌کنیم که باید از حزب جمهوری اسلامی باشد، اما می‌گوئیم باید با ضوابط اسلامی باشد، از هر جا باشد ولو ما اصلا" آشنائی کوچکی هم با او نداشته باشیم. اعتقاد ما این است و هر کس بر خلاف این بگوید دروغ گفته. هر کس بگوید حزب جمهوری اسلامی می‌خواهد دولت از اعضای حزب تشکیل بشود، کذب محض گفته و ما از او نخواهیم گذشت. و ملت ایران که در آینده‌های نزدیک انشاء... مطالبی را که ما گفته‌ایم به تدریج به صحت و درستی و ایقان آن اطمینان بیشتری خواهد یافت. ملت ایران هم از

چنین دروغ پردازانی صرفنظر نخواهد کرد (تکبیر) .

امشب یک قدری صحبت ما طول کشید، من قصد نداشتم اینقدر طولانی صحبت کنم اما باید به شما برادران و خواهران بگویم از آنچه می‌خواستم بگویم حتی نصفش را هم نتوانستم بگویم .

پاسخ به سؤالات :

سؤال: در صحبتتان به مجلس خبرگان اشاره فرمودید، نظر خودتان را در مورد مجلس خبرگان بیان فرمائید .

جواب: عده‌ای در آن وقت می‌گفتند از این تاریخ مجلس خبرگان، نماینده مردم نیست و ما اثبات می‌کردیم که اینطور نیست و مجلس خبرگان یقیناً " نماینده مردم است و باید قانون اساسی را تمام کند، البته آقایان تندی کردند، حتی به ما اهانت نمودند. اما بالاخره اظهارات ما موانع کارشان را روشن کرد و فهمیدند که ما قبل از اینکه به امام برسیم در مقابل توطئه‌هایی که علیه مجلس خبرگان ممکن است انجام گیرد ایستاده‌ایم .

در میان گذاردن با امام ما توانستیم آنها را قانع کنیم که بروند و قبلاً "مسئله را با امام در میان بگذارند و نامه‌ای را که نوشته‌اند در سطح عموم مطرح نکنند، افکار مردم را ناراحت و مضطرب

نکنند و برنامه‌شان را خدمت امام ارائه نمایند امام بطور قاطع بدون اندکی تردید اعلام کرده بود که اگر می‌خواهید استعفا بدهید بروید، بدهید. مجلس خبرگان باید باشد و بکار خود ادامه دهد، یک جریان همین جریان بود که اعتقاد داشت قانون اساسی آنچنانی که این روحانیون، این فقها، این متعبدین به ظواهر دین و احکام دین ممکن است تدوین بکنند، قابل عمل نیست. دلشان می‌خواست قانون اساسی یک لقمه از قانون اساسی فرانسه باشد، یک تکه از قانون اساسی بلژیک، یک مقدار از اندیشه‌های فلان انسانی که در غرب پرورش یافته و افکار غربی دارد. یک چنین چیز "التقاطی" درست کنند و قانون اساسی بوجود آید. قانون اساسی که در آن ولایت فقیه هست آن قانون اساسی از نظر آقایان درست نبود، یک دو جریان این چنین در داخل شورای انقلاب وجود داشت. البته این دو جریان از داخل شورای انقلاب آنطرفتر هم بود از اول ما با کسانی که در رأس دولت بودند اختلاف نظری در چند مورد اساسی داشتیم، البته مطالب مورد اختلاف اگر قرار باشد یکی، یکی بیان شود، باید ساعتها سخنرانی کرد. ولی فقط برای آنکه نشان داده شود که آن جریانی که در مقابل اندیشه‌ها و جهت گیری‌های سازشکارانه مقاومت میکرد کدام جریان بوده است، و مسائل امروز را برای شما تا حدودی روشن کنم بچند مورد

اشاره می‌کنم. از همان اوائل، اولین مسئله موضوع انتخاب وزیران بود اول من یک چیزی باید بگویم. اگر من در این جلسه از بعضی از چهره‌های سیاسی نام می‌برم، نه بمعنای آنست که می‌خواهم شخصیت آنها را نفی کنم، ابداً، من نام مهندس بازرگان را خواهم برد، اما قبلاً" باید بگویم مهندس بازرگان از نظر ما یک انسان مؤمن و معتقد به اسلام است. اما از لحاظ اندیشه‌های اصولی اسلامی از لحاظ موضعگیری های سیاسی در آن جهتی قرار دارد که حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی نمیتوانست آنرا تحمل کند. از روز اول یکی از مسائلی که برای ما مطرح بود، نحوه برخورد با آقای بازرگان است و ما ۹ ماه تمام یعنی در طول مدت دولت موقت دهان مان را بستیم از این مطلب وسختی نگفتیم و تا امروز هم که ۹،۸ ماه از سقوط دولت موقت میگذرد.

مسئله انتخاب وزراء در دولت موقت

شما مردم مشهد چنین چیزی را (با آنکه چندین بار با شما سخن گفته‌ام) از من شنیده‌اید، بار اولی است که من حقایق را افشاء می‌کنم. یک مسئله، مسئله گزینش‌هاست ما می‌گفتیم: وزراء باید افرادی باشند صد در صد انقلابی، آنهم نه انقلابی که فقط با ابرقدرتها مخالف باشد، این برای ما کافی نبود. می‌گفتیم باید کسانی باشند که هم انقلابی ضد امپریالیسم باشند، هم مسلمان و عمیقاً معتقد به اسلام

باشند، کابینه دولت موقت یکجا تنظیم نشد یعنی نخست وزیر دولت موقت پنج، شش وزیر را پیدا کرد و معرفی نمود بعد از ۵ یا ۱۰ روز پنج، شش وزیر دیگر پیدا کرد و معرفی نمود یعنی ۱۷، ۱۸ نفر از وزرای دولت موقت بتدریج معین شدند. هر چند نفری را که ایشان پیدا میکردند. از آنها تحقیق می کردند میآمدند در شورای انقلاب مطرح می کردند که ما میخواهیم ایشان را بعنوان وزیر فلان انتخاب کنیم. ما اگر نمی شناختیم و یا می شناختیم و نمی پسندیدیم و میگفتیم نه مثلا " فلان شخص برای وزارت کار مناسب نیست. شورای انقلاب وظیفه اش تصویب کابینه دولت موقت بعد از معرفی بود. یعنی تا شورای انقلاب تصویب نمیکرد وزراء معرفی نمی شدند. ما می گفتیم: مثلا " ما فلان وزیر را قبول نداریم مواجه می شدیم با یک پاسخ که پیوسته با آن روبرو بودیم برخورد می کردیم و آن این بود که رئیس دولت موقت به ما می گفت اگر اینها را شما قبول نکنید من ناچارم استعفا دهم. حالا شما ببینید وضعیت ما را، در مقابل تهدید به استعفا از طرف رئیس دولت موقت آنهم کی؟ ۲۰ روز بعد از تشکیل دولت، یک ماه بعد از تشکیل دولت وضعیت ما چگونه است؟ انقلابی با دادن ۷۰ هزار شهید به پیروزی رسیده، دولتی تشکیل شده، مردم ابراز حمایت کرده اند، که آنروز امام از هر کس پشتیبانی می کرد، این تظاهرات راه می افتاد. اینطور نبود که

برای خاطر خود اشخاص باشد. امروز هم همینطور است. امروز هم اگر مردم از کسانی حمایت می کنند برای خاطر امام است. (تکبیر) آنروز هم مردم بخاطر امام حمایت کردند، در خیابانها راه افتادند. فریاد کشیدند و رئیس دولت موقت را حمایت کردند حالا یک چنین دولتی با حمایت امام تشکیل شده، بعد از ۲۰ روز یا یک ماه استعفا دهد، مردم بپرسند چرا؟ رئیس دولت موقت هم بگوید: شورای انقلاب کارشکنی می کند، بنده می خواهم وزیر معین کنم مانع میشود. حالا شما برادر و خواهر مسلمان برای خاطر خدا هر که هستی و در هر کجا که هستی خود را به جای افراد شورای انقلاب بگذار، در دوران شروع کار دولت موقت چه میکردی؟ البته اگر کسانی پیشنهاد می شدند که بطور یقین در خلاف این خط بودند ما می ایستادیم. اینطور نبود که ما بطور یقین بدانیم که اینها بر خلاف این خط اند اما بعضی راولا نمی شناختیم و بعضی ها را هم بطور ایده آل نمی پسندیدیم ما و مساله معاونین آقای بازرگان

اگر در اختیار ما بود ما مایل بودیم بیست نفر جوان مؤمن، متعهد انقلابی، زندان رفته، درد کشیده و شلاق خورده، دولت موقت را تشکیل دهند ما چنین چیزی می خواستیم. اما امام آقای بازرگان را بعنوان رئیس دوا موقت تعیین کرده بودند و آقای مهندس بازرگان کسانی

که می‌پسندیدند و می‌خواستند می‌آوردند و معرفی میکردند ما بر سر معاونین آقای بازرگان چند بار در شورای انقلاب کارمان با ایشان به مشاجره کشید. همین امیر انتظام یکی از معاونین آقای بازرگان بود. خود من همچنین بعضی از برادران دیگر در شورای انقلاب چندین بار به آقای بازرگان اعتراض کردیم گفتیم امیر انتظام مورد سوءظن بعضی‌هاست درباره او حرفهائی هست. در اینکه با بختیار رفیق صمیمی بوده شکی نیست مناسب نیست که او معاون شما باشد. آقای بازرگان باکمال اوقات تلخی می‌گفتند مسئله معاونین نخست وزیر به شورای انقلاب ربطی ندارد. شما فقط راجع به وزراء می‌توانید حرف بزنید. چندین بار این مسئله تکرار شد و فردا شب یکی از دفعتی که ما این مسئله را با آقای بازرگان در میان گذاشتیم، ایشان در تلویزیون ظاهر شدند نطقی کردند و گفتند من معاونینم را از مورد اعتمادترین افراد انتخاب کردم و اگر از اینها بهتر سراغ داشتم آنها را انتخاب می‌کردم، جواب ما را ایشان در تلویزیون دادند و آنهم با این لحن. مشکل ما این بود چگونه می‌توانستیم آنها حل کنیم؟ دم به دم برویم پیش امام شکایت کنیم؟ آقا فلانی بده، فلانی خوبه، بعلاوه مگر امام دست ما بود؟ دشمن، ضد انقلاب، و مخالفین خط امام خیلی مایل بودند که وانمود کنند امام در اختیار عده مخصوصی است. و این برای آنها دو فایده داشت هم امام

را از ارزش و شخصیت میانداخت و ثابت میکرد امام با این همه عظمت توی مشت چهار، پنج نفر آدم است، هم آن عده‌ای را که آنها می‌گفتند امام دست آنهاست در چشم مردم خراب می‌کرد. مردم می‌گفتند ببین این چهار، پنج نفر اختیار فکرامام را در دست دارند و هرکاری خودشان میخواهند، انجام میدهند. این تیردوشقه بود، تیر را که پرتاب می‌کردند، هم به سینه امام می‌خورد هم به سینه کسانی که نزدیک‌ترین و مورد اطمینان‌ترین افراد بودند، اما هرگز امام در دست هیچکس نبوده و نیست. من باید با کمال تأسف بگویم (مردم مشهد بخصوص به این نکته توجه کنند) عناصری که خصوصیت بارز آنها سفاقت و حماقت است و خصوصیت دیگری برای آنها نمی‌توانم بشمرم، امروز دارند به تحریک بعضی از عناصر پلید و خبیث، بعد از آن همه اتهاماتی که به چهره‌های درخشان و منور انقلاب زدند و همه آنها قابل اغماض است، می‌بینیم یک عده افراد پلید و مغرض از روی حساب با یک انسان سفیه و نادان و غافل که دچار حسادتها و غرضهای شخصی است مصاحبه کرده‌اند از او راجع به بعضی از مسائل مملکتی سؤال نموده‌اند او در پاسخ، امام را انسان ساده لوحی معرفی کرده و گفته است میروند به امام می‌گویند، دین در خطر است فلان حرف را بزنید و امام هم فوری می‌گوید.

نظر دنیا در مورد امام خمینی

وای بر آنها... وای بر آنها که دانسته و ندانسته می‌خواهند حیثیت و اعتبار انقلاب عظیم اسلامی ایران را از بین ببرند، امروز دنیا درباره امام چگونه نظر میدهد؟ امروز دنیا درباره امام خمینی می‌گوید: امام خمینی کسی است که گفته‌هایش در ایران حکم قانون است. (تکبیر حاضرین) حقیقت هم همین است امروز امام در ایران هر چه بگوید، نبض این جامعه بزرگ به نظر و فرمان واراده امام می‌زند (تکبیر حاضرین)، آنوقت کسانی پیدا شدند و اینجور وانمود کنند که امام در فلان سخنرانی که فلان سازمان و گروه سیاسی را کوبیده، تحت تاثیر حرف چند نفر قرار گرفته. والله این خفاش صفات نتوانسته‌اند امام را بشناسند امام تحت تاثیر هیچکس قرار نمی‌گیرد. آنروز هم سعی می‌کردند وانمود کنند که امام، دست چند نفر است. این که نمی‌شد ما هر چیز بزرگ و کوچک را به خدمت امام ببریم امام که از ما بطور مطلق چیزی را نمی‌پذیرفت، البته امام در بسیاری از مسائل با نزدیکان مورد اعتمادش مشورت می‌کند، اما همانطوریکه خدا به پیغمبرش دستور داده است: و شاورهم فی الامر مرد را با صاحب خودت مشورت بکن اما فاذا عزم فتوکل علی الله، اولاً تصمیم را خودت می‌گیری و بعد از آنکه تصمیم گرفتی با توکل به خدا اقدام می‌کنی. (روش امام اینجوری است). و امام در

مشکل‌ترین و کورت‌ترین گره‌هایی که در این یک سال ونیم در کار این مملکت پیش آمده، نظر صائب و قاطع ونهائی را داده‌است و این را همه قبول دارند (آن کسانی که دست اندر کار مسائل ایران هستند). مساله معاونین رئیس دولت موقت باین صورت یکی از مواردی بود که ما اعتراض می‌کردیم و ایشان قبول نمی‌کرد اما بالاخره خود امام که از بیشتر جریانات مطلع بودند، بوسیله یکی از برادرانمان پیغام دادند که ایشان باید برود و لذا آقای امیرانتظام از نخست‌وزیری طرد شد و رفت. اما کجا رفت؟ رفت سفیر جمهوری اسلامی ایران شد در یک بخش مهمی از جهان، در سوئد. در آن قسمت از اروپا این سفیر به نمایندگی دولت جمهوری اسلامی که آن خاطراتش است و آن عملکرد اوست. بعد میرسیم به نقطه اختلاف دوم و آن مسئله پاکسازی بود اگر در انتساب و گزینش شخصیت‌ها و دستجات ما با دولت موقت اختلاف نظر داشتیم، در قضیه پاکسازی اختلاف نظر بزرگتری داشتیم.

هشدارها و اخطارهای مکرر

بارها و بارها، ما هشدار می‌دادیم، اخطار می‌کردیم و می‌گفتیم عناصری که در رأس کار در بعضی از وزارتخانه‌ها و در ارتش و در بعضی از ارگانهای حساس و مهم کشوری قرار دارند، اینها ضد انقلاب هستند و به انقلاب لطمه خواهند زد. با خوشبینی سری تکان می‌دادند و می‌گفتند

نه اینطور نیست و لذا پاکسازی در دوران دولت موقت بالاخره هم آنچنان که باید و شاید انجام نگرفت. و بالاخره دولت موقت با همه اشکالاتش با همه اعتراضها و با همه اختلاف‌هایی که شورای انقلاب (و بیشتر از همه در شورای انقلاب روحانیون شورا) با دولت موقت داشت، دوران ۹ ماه‌اش را گذراند و وقتی که در مقابل عمل قاطع دانشجویان مسلمان پیروخط امام قرار گرفت نتوانست به عمر حکومت خودش ادامه دهد و حکومت قطع شد استعفا دادند و کنار رفتند. از جمله مسائل این دوران مسئله سیاست خارجی این مملکت است ما آنروز فریاد می‌کشیدیم، اصرار می‌کردیم، می‌گفتیم در حالیکه دولت جمهوری اسلامی ایران با امپریالیزم آمریکایی دولت نژاد پرست انحصارطلب و قدرت‌طلب آمریکا ارتباط سیاسی دارد، در حالی که با قدرت مزدور و سگ‌زنجیری مثل مصر و عربستان سعودی، ارتباط دارد، در حالی که با دولت‌های مارکسیستی و سوسیالیستی و الحادی ارتباط سیاسی دارد، چرا باید با کشور مسلمان لیبی که تنها کشوری است که به خاطر التزامات سیاسی خود حاضر نشد با شاه ایران روابط برقرار کند (در دوران رژیم منحوس پهلوی) ارتباط نداشته باشیم؟ مرحوم آیت‌الله طالقانی هم در شورای انقلاب همین اصرار را داشت، ما هم همین اصرار را داشتیم و دولت موقت بالاخره بعد از بحث زیاد قبول کرد که اول روابط با لیبی در حد کاردار راه بیافتد و بعد از

مدتی حدود یک ماه، دو ماه در سطح سفیر روابط برقرار شود و به شما بگویم تا ۹ ماه یعنی تا وقتی دولت موقت سر کار بود، وزیر خارجه دولت موقت حاضر نشد با لیبی روابط سیاسی برقرار کند. هر وقت پرسیدیم یک بهانه آورد، هر وقت اصرار کردیم، اشکالی ذکر کرد تا اینکه دولت موقت رفت، بعد ما با لیبی روابط برقرار کردیم و از این قبیل، دهها مسئله وجود دارد که اگر من بخواهم، بگویم طول خواهد کشید، بهر حال شورای انقلاب یک تجدید سازمانی کرد. در این تجدید سازمان شورای انقلاب بجای آنکه یک پارچه شود، مختلط تر شد.

تجدید سازمان شورای انقلاب

این "دو جریان" در داخل شورای انقلاب شدیدتر شد. باز در میان این دو جریان دهها مسئله در طول این چند ماه مورد اختلاف بوده است، البته این اختلاف راه‌رگز با مردم در میان نگذاشتیم، علت هم این بود که در مجموع این موارد اختلاف هر چه که بود یک اکثریت ولو اکثریت ضعیفی، یک طرح را انتخاب می‌کردند و مورد عمل قرار می‌گرفت. ما بعد از آن یک چیزی در شورای انقلاب تصویب می‌شد، ولو خود ما هم با آن مخالف بودیم، سعی نمی‌کردیم، اظهار مخالفت کنیم. در یک کار جمعی وقتی که اکثریت به یک طرف رای دادند آن اقلیت هم باید ملتزم بماند.

و ما این التزام را حفظ می‌کردیم اما در مواردی اگر ایستادگی و پافشاری همین جمع معدودی که در شورای انقلاب معتقد به سازش‌ناپذیری انقلاب اسلامی ایران بودند، نبود باید به شما صریحا" بگویم انقلاب ایران مسیر دیگری را می‌پیمود. آن روزی که قدرتمندان و دولت‌مردان امریکائی و دلالان بین‌المللی اصرار داشتند که گروگانهای امریکائی در اختیار شورای انقلاب قرار بگیرد و آن دو جلسه‌ای که درباره آن بحث شد، جزو مشکلترین جلساتی بود که ما در تمام این مدت گذراندیم. آقایان از غرب آمده در غرب و با فرهنگ غرب پرورش یافته، حاضر نبودند بپذیرند که شورای انقلاب حق ندارد گروگانها را از دانشجویان بگیرد، اصرار داشتند که شورای انقلاب باید گروگانها را از دانشجویان بگیرد و در وزارت خارجه نگهدارد.

مخالفت صریح ما با سپردن گروگانها بدست شورای انقلاب آن روزهایی که این بحث‌ها می‌شد بعضی از مطبوعات خارجی که (بریده‌ها و ترجمه‌هایش را برای ما می‌آوردند) از قول دولت‌مردان امریکا اظهار شادمانی می‌کردند و می‌گفتند مسئله گروگانها بهمین زودی حل می‌شود و شورای انقلاب که قدرت اجرائی و تصمیم‌گیرنده در مملکت ایران است، گروگانها را در اختیار خواهد گرفت و مسئله تمام میشود،

ما در مقابل این مسئله محکم ایستادیم، بنده شخصا" و دو نفر دیگر از برادران تهدید کردیم و گفتیم اگر گروگانها را شورای انقلاب تحویل بگیرد، ما علنا" و صریحا" مخالفت خود را به مردم خواهیم گفت و گفتیم مسئله را با امام مطرح خواهیم کرد و گفتیم: حاضر نیستیم جاده را برای بازگرداندن گروگانها به همین مفتی بدولت آمریکا صاف کنیم. اگر ما گروگانها را آنروز می‌گرفتیم، دولت ایران به عنوان یک دولت در مقابل دیپلماسی سراسر جهان هیچ حرف حساب برای گفتن نداشت. امروز ما زبانمان سر دنیا باز است، امروز ما هرگونه مسئله‌ای را در مورد گروگانها می‌توانیم بگوئیم اما آنروز دولت امریکا اگر روی ما فشار می‌آورد که یک دولت چگونه می‌تواند گروگانگیری کند، مجبور بودیم گروگانها را تسلیم آمریکا کنیم. بعضی از اعضای شورای انقلاب و بعضی از دولت‌مردان که نام آنها در صورت جلسه‌های شورای انقلاب الان ثبت و ضبط است و این صورت جلسه‌ها یک روز در اختیار ملت ایران قرار خواهد گرفت و مردم ایران خواهند فهمید که موضع گیریهای داخل شورای انقلاب چگونه بوده است یک عده از همین‌ها می‌گفتند: نخیر بایستی شورای انقلاب گروگانها را بگیرد. از اینگونه مسائل بسیار داشتیم و من خلاصه و نتیجه‌گیری می‌کنم مطالب را جمع می‌کنم تا بتوانیم در این شب مقدس از بیان این مسائل که شاید در حدود یکصدم

یا اندکی کمتر از حقایقی است که برای مردم قابل دانستن هست و مردم باید بدانند، پس از گفتن این مطلب بتوانیم، نتیجه‌ای بگیریم و تکلیف آینده خود را روشن و مشخص کنیم. مطرح نبودن ضوابط اسلامی در گزینشها

از آغاز تشکیل دولت موقت تا همین ساعتی که من و شما داریم با هم حرف می‌زنیم جریانی در سطح تصمیم‌گیری و شورای انقلاب و دولت موقت و پس از دولت موقت وجود داشته است. این جریان معتقد است که اصل در جامعه جمهوری اسلامی بر این است که ما، یک جامعه‌ای درست کنیم که مردم بتوانند از رفاه و امنیت برخوردار باشند اما اگر ضوابط اسلامی و سازش ناپذیری اسلامی با قدرتهای شرق و غرب مورد رعایت قرار نگرفت، مانعی ندارد اگر در گزینشها ضوابط و معیارهای اسلامی ملاحظه نشد مانعی ندارد، این یک جریان، نمونه‌اش را هم در رفتار دولت موقت مشاهده کردید، آن کسانی که در مقابل این جریان تا امروز ایستادند ما هستیم من امروز در مقابل شما جمعیت این مطلب را به صراحت می‌گویم و حاضریم با هر کسی از مقامات مسئول دولتی که نسبت به این مسئله اظهار تردید کند، در مقابل همه ملت ایران در یک مصاحبه و مناظره تلویزیونی این مطلب را ثابت کنم (تکبیر حاضرین).

موضع قاطع حزب جمهوری اسلامی

من می‌خواهم به شما ملت ایران بگویم علت اینکه از

۶ ماه قبل، ۸ ماه قبل همه بلندگوهای تبلیغاتی از سوی گروههای مختلف علیه حزب جمهوری اسلامی و شخصیت‌ها و چهره‌هایی که در آن حزب فعالیت داشتند، مشغول سم‌پاشی شدند همین موضع قاطع این شخصیت‌ها در مقابل خطوط عوضی، تصنعی غرب و در رأس آنها آمریکا است (تکبیر حاضرین) البته دشمن هرگز نمی‌گوید من برای چه دارم دشمنی می‌کنم. این ملجم هرگز نمی‌گفت من که دارم علی‌را می‌کشم، بخاطر اشباع حس شهوت حیوانی من است که عاشق دختری بنام قطامه شده‌ام اگر از او بپرسند تو چرا بجان علی سوء قصد می‌کنی؟ یک کتاب فلسفه خواهد بافت و هزار گونه تهمت، هزارگونه دروغ، هزارگونه تحریف واقعیات را بکند، تا کار خود را توجیه نماید، دشمن نمی‌گوید، ما به چه دلیل داریم با شخصیت‌های روحانی که در رأس مقامات دولتی قرار داشتند و یک سال و نیم با کمال اخلاص کار می‌کنند، مخالفت می‌کنیم.

والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته

یا اندکی کمتر از حقایقی است که برای مردم قابل دانستن هست و مردم باید بدانند، پس از گفتن این مطلب بتوانیم، نتیجه‌ای بگیریم و تکلیف آینده خود را روشن و مشخص کنیم.

مطرح نبودن ضوابط اسلامی در گزینش‌ها

از آغاز تشکیل دولت موقت تا همین ساعتی که من و شما داریم با هم حرف می‌زنیم جریانی در سطح تصمیم‌گیری و شورای انقلاب و دولت موقت و پس از دولت موقت وجود داشته است. این جریان معتقد است که اصل در جامعه جمهوری اسلامی بر این است که ما، یک جامعه‌ای درست کنیم که مردم بتوانند از رفاه و امنیت برخوردار باشند اما اگر ضوابط اسلامی و سازش ناپذیری اسلامی با قدرتهای شرق و غرب مورد رعایت قرار نگیرد، مانعی ندارد اگر در گزینشها ضوابط و معیارهای اسلامی ملاحظه نشد مانعی ندارد، این یک جریان، نمونماش را هم در رفتار دولت موقت مشاهده کردید، آن کسانی که در مقابل این جریان تا امروز ایستادند ما هستیم من امروز در مقابل شما جمعیت این مطلب را به صراحت می‌گویم و حاضریم با هر کسی از مقامات مسئول دولتی که نسبت به این مسئله اظهار تردید کند، در مقابل همه ملت ایران در یک مصاحبه و مناظره تلویزیونی این مطلب را ثابت کنم (تکبیر حاضرین).

موضع قاطع حزب جمهوری اسلامی

من می‌خواهم به شما ملت ایران بگویم علت اینکه از

۶ ماه قبل، ۸ ماه قبل همه بلندگوهای تبلیغاتی از سوی گروه‌های مختلف علیه حزب جمهوری اسلامی و شخصیت‌ها و چهره‌هایی که در آن حزب فعالیت داشتند، مشغول سم‌پاشی شدند همین موضع قاطع این شخصیت‌ها در مقابل خطوط عوضی، تصنعی غرب و در رأس آنها آمریکا است (تکبیر حاضرین) البته دشمن هرگز نمی‌گوید من برای چه دارم دشمنی می‌کنم. این ملجم هرگز نمی‌گفت من که دارم علی‌را می‌کشم، بخاطر اشباع حس شهوت حیوانی من است که عاشق دختری بنام قطامه شده‌ام اگر از او بپرسند تو چرا بجان علی سوء قصد می‌کنی؟ یک کتاب فلسفه خواهد بافت و هزار گونه تهمت، هزارگونه دروغ، هزارگونه تحریف واقعیات را بکند، تا کار خود را توجیه نماید، دشمن نمی‌گوید، ما به چه دلیل داریم با شخصیت‌های روحانی که در رأس مقامات دولتی قرار داشتند و یک سال و نیم با کمال اخلاص کار می‌کنند، مخالفت می‌کنیم.

والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته

با نشریات حزب جمهوری اسلامی آشنا شوید :

- ۱- وحدت و تحزب
 - ۲- درست فهمیدن اسلام
 - ۳- گفتاری درباره جمهوری اسلامی
 - ۴- خلاصه‌ای از کتاب نظام حقوق زن در اسلام
 - ۵- سلوکی در مسیر شناخت
 - ۶- یادنامه شهید آیه الله سعیدی
 - ۷- شیعه و شورا
 - ۸- سنت مهلت
 - ۹- خطابه‌ای در آستانه بیعت
 - ۱۰- شهیدی آغا زگر
 - ۱۱- تحزب و تهذب
 - ۱۲- حکومت اسلامی
 - ۱۳- پایگاه جهانی انقلاب
 - ۱۴- حق در محاق
 - ۱۵- اهداف روحانیت در مبارزات
- استادسیدعلی خامنه‌ای
- استادسیدعلی خامنه‌ای
- استاد شهید آیه الله مطهری
- استاد شهید آیه الله مطهری

۱۶- شیلی و ایران

۱۷- مسلمانان سیاهپوست آمریکائی

- ۱۸- روش برداشت از قرآن
 - ۱۹- عنصر امری معروف ونهی
 - ۲۰- مسئله نفاق
 - ۲۱- هدف زندگی
 - ۲۲- تکامل اجتماعی انسان در تاریخ
 - ۲۳- درسهای از نهج البلاغه
 - ۲۴- نقش روحانیت در انقلاب
 - ۲۵- فلسطین سرزمین اشغالی
 - ۲۶- منافقین دشمنان حکومت اسلامی
 - ۲۷- نگاه‌های به کارنامه شهید مظلوم آیه الله دکتر بهشتی
 - ۲۸- سخنان امام بمرتبت روز قدس
 - ۲۹- ولایت (کتاب حاضر)
- شهید مظلوم آیه الله بهشتی
- استاد شهید آیه الله مطهری
- استاد شهید آیه الله مطهری
- استاد شهید آیه الله مطهری
- استاد شهید آیه الله مطهری
- فقیه مجاهد آیه الله منتظری
- حجه الاسلام‌هاشمی رفسنجانی
- شهید دکتر محمدجواد باهنر
- استادسیدعلی خامنه‌ای
- استادسیدعلی خامنه‌ای

